

از مرثیه



تعزیه

بازخوانی تاریخی-هنری تعزیه

غلامرضا کلی زواره

مشعل عاشورا

با گذشت حدود نیم قرن از زمان رحلت خاتم رسولان الهی، به دلیل استیلای ظالمانه شجره خبیثه بنی امیه، ابرهای تیره و تار تحریف، آسمان حقیقت را فرا گرفت. شرایط آن چنان آشفته و دگرگون گردید که نشانه مسلمانان مخالفت با مظهر اسلام و جانشین راستین پیامبر (ص) به شمار می آمد. مشتاقان خاندان عصمت و طهارت (ع) و شیفتگان حقایق ناب و ارزش های اصیل، در محاق اختناق شدید، رنجی جانکاه و شدیدترین مجازات ها، روزگار نگران کننده و ناگواری را سپری می نمودند. در آن یلدای بیداد و اموی، عده ای از خواص با چاپلوسی به نفع نظام حاکم، به جعل احادیث و مدح ستمگران روی آوردند

و تمجید و ستایش دشمنان خاندان وحی را همچون مبانی آموزشی و تربیتی، در مکتب خانه ها به کودکان و نوجوانان می آموختند و آنان را برای مقابله با اسوه های پرهیزگاری و پارسایی پرورش می دادند. فضای آلوده و آشفته جهان اسلام، چون توفانی مهیب هرگونه آرامش و امنیت را از حامیان راستین حقیقت گرفته بود. فرهنگ والا و پویای اسلام که منشأ تحرك، سازندگی و تحول بود، به صورت قوانینی خشک و بی مغز و آمیخته به جمود و خمود، تبلیغ و ترویج می گردید و مجال هرگونه تفکر، تعقل و بحث های زاینده و رشددهنده از فرزندگان، صاحبان خرد و اهل معرفت گرفته می شد و به موازات این میرایی و خاموشی چراغ اندیشه و رو به افول رفتن ستارگان فروزان، آداب و رسوم زمان جاهلیت، خرافات و تعصب های قومی و قبیله ای همچون قارچ های مسموم در حال احیا بود.

با شهادت امام حسن مجتبی (ع) و فرارسیدن دوران امامت سومین اختر فروزان آسمان ولایت، این آشفته گی ها رو به فزونی گذاشت. قدرت حاکم، به منظور تثبیت پایه های عنکبوتی و پوشالی خود، در صدد ایجاد بدعت و انحراف از موازین قرآنی و روایی و سنت های مسلم دینی و اعتقادی برآمد و اوضاع به گونه ای گردید که فروغ معنویت که رسول خدا (ص) برای برپا داشتن آن مرارت های زیادی را تحمل کرده بود، رو به خاموشی نهاد. اوضاع آن چنان نگران کننده شد که حضرت امام حسین (ع) در مدت ده سال از دوران امامت خود که با حکمرانی تبهکاری چون معاویه مصادف شد، شرایط را برای ایجاد یک جنبش و قیام در مقابل توفان استبداد و تباهی مناسب ندید و چنین حرکتی را به صلاح اجتماع اسلامی ندانست.

با روی کار آمدن جنایتکاری چون یزید و آشکار شدن فساد و ابتذال و علنی گشتن آلودگی های غیر قابل اغماض، تعلیمات و فرهنگ اسلامی در مخاطره ای جدی قرار گرفت. از این جهت موضع امام در مقابل چنین شرایطی، که استمرار آن محور دیانت و معنویت را به دنبال داشت، برپا کردن مشعل عاشورا بود تا در آن تاریکی دهشت زاء، روشنی بیافریند و نیز از لهیب آن آذرخش،

کاخ استبداد بسوزد. به همین دلیل حضرت رسول اکرم (ص) در روایتی امام حسین (ع) را چراغ هدایت و کشتی نجات معرفی کرده اند. **انّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة** (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۰) امام حسین (ع) نیز در این خصوص فرموده اند: **آلأثرون أنّ الحق لا یعمل به و انّ الباطل لا یتنامی عنه. لیرغب المؤمن فی لقاء الله حقاً فانی لا اری الموت الا السعاده ولا الحیوة مع الظالمین الا برماً^۱**:

«آیا مشاهده نمی کنید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید. در این صورت به طور مسلم انسان با ایمان جوینده حق، باید طالب دیدار خدا و لقای حق باشد. من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز ملالت و کسالت نمی نگرم.»

از این جهت آن خورشید فروزان با حماسه ای پرشکوه و سرنوشت ساز جامعه اسلامی را متوجه اسلام واقعی نمود و به اتفاق اهل بیت، یاران و اصحاب فداکارش، به داد اسلام رسید و مکتب حیات بخش اسلام را احیا کرد و چشمه ناب حقیقت را از غباری که گرفته بود، رهایی بخشید و در واقع خداوند مکتب وحی را از طریق قیام عاشورا حفظ کرد و تعبیر قرآنی **انّا نحن نزلنا الذکر و انا له حافظون^۲** (ما قرآن را فرو فرستادیم و به تحقیق حافظ آن هستیم) درباره اش مصداق پیدا کرد:

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو، نمیرد این سبق

امام خمینی (ره) خاطر نشان نموده اند:

«... امام حسین (ع) نجات داد اسلام را، ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته کشته شده، هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب. محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا (ع) است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است...»^۳

بر این اساس نهضت مقدس کربلا، فرازی درخشان و باشکوه در تاریخ اسلام است و چون خورشید پر فروغ در حال پرتوافشانی است و هر چه از آن می گذرد انوارش افزون تر و گسترده تر می شود؛ حماسه ای که مبدأ و منشأ و الهام بخش قیام های گوناگونی در تاریخ اسلام گردید و نهضت های سلحشوران علوی را در ستیز با ستمگران تقویت نمود.

آن امام بزرگوار با فریاد «مرگ با شرافت بهتر از زندگی ننگین است و اگر دین نداشتی، لااقل آزاده باشی»^۴ انسان های غافل را از خواب گران بیدار نمود.

پدیدآورنده قیام کربلا در این ماجرای جاویدان، حقیقت ایمان و واقعیت بندگی را به نمایش گذاشت و در تمامی لحظات

این قیام مقدس، به ارزش های معنوی در عرصه اندیشه و عمل نظر داشت و نهایت اخلاص را از خویشتن بروز داد و کوشید تا از سیرت جدش پیروی کند و سنت با برکت امر به معروف و نهی از منکر را احیا نماید:

أرید أن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر اسیر بسیرة جدی و ابی علی بن ابی طالب.^۵ و در سخنی جاویدان، حضرت امام حسین (ع) فرمود: **اللهم انی احبّ المعروف و أنکر المنکر.**^۶ به همین دلیل در زیارت عاشورا می خوانیم: **اشهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر...**

مناجات آن حضرت نیز چنین است:

«ای پروردگار بزرگ، همه مردم را جملگی در راه دوستی تو - کسب رضایت تو - رها کردم و خانواده ام را برای دیدارت آوردم. اگر مراد در راه وصال قطعه قطعه کنی، قلبم به غیر تو تمایلی پیدا نخواهد کرد.»^۷

حادثه عاشورا بدان جهت که خود حق است و در جهت حفظ ارزش های الهی و زنده نمودن مکتب اسلام صورت گرفته است در اوج قله ایشار و با صلابت و خروشان همچنان باقی مانده و می ماند. از این جهت با ارج نهادن به حماسه سازان عاشورا و بزرگداشت این قیام شکوهمند انسان ها، با فضایل و کمالات انس یافته و در مکتب حسینی خوب زیستن و نیکو زندگی کردن، روی آوردن به معروف و اعراض از منکرات را فرامی گیرند و فرهنگ فضایل و مکارم در جامعه به صورت سنتی حسنه رواج می یابد. از سویی امام حسین (ع) با آن شایستگی های ذاتی و نسبی، شعله های محبت را در قلوب مؤمنین برمی افروزد و این نکته در واقع تداعی کننده فرمایش رسول اکرم (ص) است که فرموده اند:

ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لا یندر ابداً^۸ (کشته شدن امام حسین (ع) در دل های اهل ایمان حرارتی ایجاد کرد که هیچگاه به سردی نمی گراید).

۱. کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، ص ۱۸۵؛ تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، ص ۲۴۵؛ عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۵؛ مناقب ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ج ۴، ص ۴۸.
۲. حجر، آیه ۹.
۳. صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹؛ قیام عاشورا در کلام و بیان امام خمینی، ص ۷۷.
۴. نفس المهموم، محدث قمی، ص ۲۹۰.
۵. همان، ص ۴۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۲.
۶. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۷. همان، ص ۱۷۷.
۸. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۲، ص ۲۱۷.

سوگواری در سیره اهل بیت (ع)

سیره ائمه هدی (ع) در برپا نمودن مجلس سوگواری برای سالار شهیدان، حضرت امام حسین (ع)، و تشویق و تحریض شیعیان در احیای این برنامه، بدان جهت است که واقعه کربلا روشنی بخش جان انسان‌های طالب فضایل باشد و گریستن برای امامی که در مقابل باطل مقاومت کرد و از ارزش‌ها صیانت نمود، فریاد قلب و مبارزه عاطفی با ستمگران در همیشه تاریخ است. امام سجاد (ع) در فرصت‌های مقتضی و به صور گوناگون خاطره عاشورا را در اذهان مردم زنده نگاه می‌داشت و گریه‌های طولانی آن امام همام بود که خون‌ها را به جوش می‌آورد و سرها را پرشور می‌نمود و این موضوع موجب گردید تا مشعل حماسه جاوید کربلا هیچگاه خاموش نشود.

نخستین کسی که وقایع عاشورا را بیان می‌نمود و با این گزارش سوزناک دل‌سنگ را می‌گذاخت، امام چهارم و پس از او حضرت زینب کبری (س) بود. روایاتی که از حضرت امام سجاد (ع) در این خصوص در مآخذ روایی ضبط گردیده، همه از منابع معتبر و موثق می‌باشد و هر آنچه آن فروغ امامت درباره حوادث نینوا می‌فرمود، از شهودات خودش بوده نه از شنیده‌ها و منقولات دیگران.

تشکیل مجلس عزاداری برای شهیدان کربلا، از همان زمانی که این رویداد اسفناک به وقوع پیوست با دستور اهل بیت (ع) آغاز گردید و به تدریج با تأثیرپذیری از سنت‌های بومی و مقتضیات زمان در سیر تاریخ تا امروز استمرار یافت و در شکل‌های گوناگون حضور خود را نشان داد. مشهور است که چون اهل بیت امام حسین (ع) از شام به مدینه بازگشتند، در حوالی این شهر مدتی کوتاه اقامت نمودند، ساکنین مدینه با هیجان و التهاب خاصی به استقبال آن عزیزان شهرشان رفتند. امام سجاد (ع) بشیر بن جَدَلَم را در میان مستقبلین مشاهده نمود و او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای بشیر پدرت شاعر بود، آیا تو هم از این توانایی بهره‌ای داری؟ او پاسخ داد: آری خود نیز شاعرم. حضرت فرمودند: در حالی که ابیاتی را می‌سرای جلودار از ما به مدینه برو و خبر ورود اهل بیت (ع) و مصیبت جانگداز کربلا را به مردم شهر جَدَم نَبی اکرم (ص) اعلان کن. بشیر فرمایش امام را اجابت کرد و اشعاری سرود و با گریه و صدای بلند به حالت نوحه و ندبه برای مردم مدینه خواند که دو بیت از آن چنین است:

یا اهل یثرب لا یُقام لکم بها
قُتلَ الحسین فادمعی مدراراً
الجسم منه بکربلا مفرج
والرأس منه علی القنّاة بداراً^۹

یعنی: ای اهل مدینه دیگر در این شهر نمانید؛ چون آقایان حسین بن علی (ع) را کشتند. پس سرشک از دیدگاه خود فرو ریزید. اگر خبری از بدنش می‌خواهید بدانید که بدنش در زمین کربلا آغشته به خون گردید و سر مطهرش را بر روی نیزه گردانیدند.

بنابراین نخستین مرثیه‌سرای بر مصایب کربلا، مربوط به سال ۶۱ هجری بوده است.

در برخی منابع آمده است: وقتی حضرت زینب کبری (س) بر بالین بدن برادرش حضرت امام حسین (ع) آمد، جملاتی بر زبان جاری نمود که حالت مرثیه‌داشت و با شنیدن آن، دوست و دشمن گریست و در واقع در همان صحرائ کربلا، نوعی ماتم‌سرای صورت گرفت که زینب کبری (س) آن را ترتیب داد. او با گفتن عبارت «بأبی المهموم حتی قضی بآبی العطشان حتی مضی» آن چنان دلسوز نالید که فآبکت والله کلّ عدواً وصدیق^{۱۰}. با این وصف اولین مجلس عزای امام حسین (ع) را آن هم بر بالین بدن بی‌سر آن حضرت خواهرش زینب کبری (س) پدید آورد.

شیخ مفید در کتاب امالی خود به اسنادی از ابراهیم بن داحه ذکر نموده که نخستین شعری که در رثای حسین بن علی (ع) سروده شد، مرثیه عقیه بن عمرو سهمی است که در بیتی از آن سروده است:

مرت علی قبر الحسین بکربلا
ففاض علیه من دموعی غدیرها^{۱۱}
«وقتی بر مرقد امام حسین در کربلا عبور کردم،
اشک فراوانی از دیدگانم جاری گشت.»

ابومخنف، آزدی (۸۳-۱۴۸ق) صاحب مقتل معروف که اصل آن مفقود گردیده و برخی گزارش‌هایش از کربلا در منابعی چون تاریخ طبری درج گردیده است، از مورخان و اصحاب امام صادق (ع) می‌باشد. وی موفق گردید یک جلد کتاب درباره حادثه کربلا بنویسد.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی نوشته است: روزی

۹. بحارالانوار، طبع کمپانی، ج ۱۴، ص ۲۲۹.
۱۰. اللهوف فی قتل الطوف، سید بن طاووس، ص ۵۶.
۱۱. امالی، شیخ مفید، ص ۳۷۰.

روزی که قلب‌ها مرده است قلب او نمی‌میرد و زنده دل خواهد بود. ۱۴»

راز این تأکیدها و توصیه‌ها در برپایی مراسم سوگ و ماتم برای شهیدان کربلا در آن است که مردم در چنین مجالسی با فداکاران نینوا پیوندی عاطفی برقرار می‌نمایند که این ارتباط می‌تواند موجب جذب معنویات از اسوه‌های عاشورا گردد. همچنین تشکیل چنین اجتماعاتی جان‌های تشنه حقیقت را سیراب می‌نماید، افراد فرورفته در انواع غفلت‌ها را هوشیار می‌نماید و باعث رویش و سرسبزی بوستان فضیلت می‌گردد. در مجالس عزاداری اهتمام بر آن است که مردم به ریسمان الهی چنگ زنند و اتحاد خویش را برای محو آثار شرک، ستم و نفاق افزون نموده و اجر رسالت را با دوستی دودمان پیغمبر از این طریق به خاتم رسولان بپردازند. هم‌احساس گردیدن با حماسه حسینی و خود را نزدیک نمودن به تندیس‌های ایثار ضمن پالایش جان‌ها و روان‌ها، اصلاح جامعه را نیز پدید می‌آورد و سوگواری اگر این مزایا و محسنات را دربر نداشته باشد، از اهداف اصلی خود فاصله گرفته و در مسیر دیگری که با مقاصد کربلا بیان مغایرت دارد، قرار گرفته است.

ماتم‌داری در مقیاسی وسیع

ابوریحان بیرونی یادآور می‌شود ملت اسلام همواره عاشورا را بزرگ می‌دانستند و این روز برایشان خجسته بود تا آن که قتل امام حسین (ع) در این زمان روی داد و از این تاریخ مسلمانان، عاشورا را روزی شوم و منفور دانستند، ولی بنی‌امیه در این روز لباس نو بر تن کردند، زیب و زیور نمودند و آن را عید گرفتند. شیعیان در روز عاشورا از راه تأسف و ماتم‌سرایه نسبت به شهادت سید شهیدان در شهرهای اسلامی گریه و نوحه‌سرایه می‌کنند و تربت مسعود حسینی را در کربلا، در این روز، زیارت می‌نمایند. ۱۵ این گزارش از رسمی شدن مراسم سوگواری در مناطق شیعه‌نشین، حکایت دارد. اما به گفته برخی مورخان، آل‌بویه نخستین کسانی بودند که دامنه سوگواری بر شهیدان کربلا را گسترش دادند و مجالس عزای امام حسین (ع) و یارانش را که به صورت خصوصی در خانه‌ها و احیاناً در محافل غیر علنی برگزار می‌گردید، به سوگواری در بازارها و معابر

سید حمیری (متوفی به سال ۱۷۹ق) به محضر امام صادق (ع) مشرف گردید. حضرت با مشاهده وی به زنان اهل منزل دستور دادند پشت پرده نشسته و آن وقت از سید مذکور خواستند شعری در رثای امام حسین (ع) بگویند. او امر امام را تحقق بخشید و اشعاری سوزناک سرود که ترجمه بخشی از آنها چنین است:

«... بر مزار حسین (ع) بگذر و خطاب به استخوان‌های مطهرش بگو: ای ابرهای پریاران، سیراب شوید. هرگاه بر آرامگاه او گذر کنی لحظه‌ای درنگ نما و آنگاه از چشمان پاک خود بر این انسان پاک باخته اشک بریز.»

سید حمیری خود می‌گوید با شنیدن این اشعار مشاهده کردم که چون ابر بهاری اشک از دیدگان امام بر گونه‌های مبارکشان فرو می‌ریخت و صدای ضجه زنان از اندرون به گوش می‌رسید تا آن که امام فرمودند کافی است. امام صادق (ع) به عبدالله بن حماد بصری فرمود:

«به من خبر رسیده که در نیمه‌ماه شعبان گروهی از ساکنین نواحی کوفه و مردمی از دیگر نقاط بر سر مزار امام حسین (ع) در کربلا می‌آیند و نیز زنانی برای آن حضرت نوحه‌گری می‌کنند، عده‌ای قرآن می‌خوانند و گروهی دیگر حوادث کربلا را بیان می‌کنند و دسته‌ای نوحه‌گری کرده و پاره‌ای افراد مرثیه می‌خوانند. عبدالله عرض کرد: فدایت شوم. آری من نیز بخشی از آنچه فرموده‌اید دیده‌ام. امام فرمود: «سپاس خداوندی را که در میان مردم گروهی را قرار داد که به نزد ما می‌آیند و برایمان مرثیه می‌خوانند و دشمنان ما را کسانی قرار داد که بر آنان گروهی از خویشاوندان ما یا غیر آنها، خرده می‌گیرند.» ۱۲ همچنین از ششمین فروغ امامت نقل شده که آن حضرت فرموده‌اند: و من بکی او ابکی واحداً فله الجنة و من تبساکي فله الجنة. ۱۳ یعنی: کسی که گریه کند یا بگریاند یا خود را گریان بنمایاند، جزایش بهشت است.

حضرت امام رضا (ع) نیز فرموده‌اند:

«هرکس مصیبت ما را یادآور شود و گریه کند بر آنچه بر ما گذشته است، در روز قیامت با ما و در درجه ما خواهد بود و هر که مصیبت ما به او تذکر داده شود و گریه کند و دیگری را به گریه وادار نماید، روزی که دیده‌ها گریان است، چشمانش اشکبار نخواهد بود و هر که در مجلسی که امر ما احیا می‌شود، بنشیند،

۱۲. لؤلؤ ومرجان، محدث نوری، ص ۳، به نقل از کامل الزیارات، ابن قولویه.

۱۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۱۴. امالی شیخ صدوق، مجلس هفدهم.

۱۵. آثار الباقیه من القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۵۲۵-۵۲۴.

عمومی به طور آشکار و همراه با جوش و خروش مبدل ساختند. موافق نوشته ذهبی و برخی تاریخ نگاران دیگر، در سال ۳۵۲ق احمد معزالدوله دیلمی، عزاداری رسمی عاشورا را در بغداد متداول ساخت. وی امر نمود در دهه اول ماه محرم باید مردم تمامی بازارها و محل کسب و کار را بسته، لباس عزا بپوشند و به تعزیه سیدالشهدا بپردازند.^{۱۶} بعد از آن در سال های دیگر تا هنگام انقراض دولت دیالمه شیعیان در دهه اول محرم الحرام در شهرهای شیعه نشین یا مناطقی که اکثریت با شیعیان بود رسم سوگواری به جای می آوردند و در بغداد این سنت تا اوایل حکمرانی سلجوقیان برقرار بود. حاج شیخ عباس قمی ضمن اشاره به این نکته می افزاید: علمای اهل سنت با چنین فرمائی مخالفت کردند، ولی چنین تخلفی مؤثر واقع نگردید و معزالدوله دیلمی در عملی ساختن منظور خود مبنی بر رسمی ساختن مراسم عاشورا، پیروز گردید.^{۱۷} ادوارد براون در تاریخ ادبیات خود به نقل از تاریخ ابن کثیر شامی این نکته را مورد تأیید قرار داده و اضافه می کند: احمد بن ابوالفتح در کتاب احسن القصص نوشته که عزاداری در سال ۹۶۳م. در بغداد توسط معزالدوله بویه اجرا شده است. مقریزی هم در کتاب الخطط خود می نویسد: در سال ۳۶۳ق المعزالدین لله فاطمی، از حکمرانان فاطمیان در مصر، سوگواری روز عاشورا را در قلمرو دولت خویش که مصر و سودان و توابع آن ها بود، مرسوم ساخت.

صاحب بن عباد وزیر دانشمند و مرثیه سرای آل بویه که اشتیاق ویژه ای در تبلیغ و ترویج سوگواری برای امام حسین (ع) داشت، چکامه هایی چند در منقبت آن امام تصنیف کرد که در ایام عزاداری عاشورا جهت تشویق سوگواران خوانده می شد. در یکی از این مرثیه ها آمده است:

خون دوستان محمد(ص) جاری است. اشک هایمان آکنده از درد است. لعن و ننگ بر دشمنان گذشته و آینده باد. سینه بسوزانید از آنچه که بر کودکان کربلا گذشته است. فرشتگان آسمان بر شهادت شهیدان کربلا شیون کردند. پس تو باید چندی سرشک را از دیدگان خویش جاری نمایی، زیرا پس از واقعه عاشورا، خنده و شادی حرام است.^{۱۸}

بنا به نوشته ابوبکر خوارزمی، در مقتل خود، صاحب بن عباد در عمومیت بخشیدن تعزیه و مرثیه سرایی تلاش زیادی نمود و ارزش سوگواری برای امام حسین (ع) را فزونی بخشید. ابن عمید از بزرگان و نامداران قرن چهارم هجری قمری، وزیر رکن الدوله دیلمی، نیز در ترویج و اقامه عزای حسین نقش فعال و تأثیرگذاری را بر عهده داشت. در برخی منابع آمده است که دیلمیان شیعه مذهب، مظالم بنی امیه و حوادث جانگداز کربلا

را به صورت شبیه خوانی مجسم می نمودند، اما این نمایش ها صامت بود و افراد نمایش با لباس مناسب سوار و پیاده در صحنه حضور می یافتند.^{۱۹}

اقتباس و الهام از کتاب روضة الشهداء

یکی از منابعی که به مضامین نوحه ها و مرثیه ها راه یافت و مآخذی مهم برای تنظیم اشعار شبیه نامه های عاشورا تلقی گردید، کتاب روضة الشهداء تألیف کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (متوفی به سال ۹۱۰ق) می باشد. وی این کتاب را به دستور سید مرشدالدین عبدالله معروف به سید میرزا داماد سلطان حسین پایقرا تألیف نمود. کتاب مورد اشاره شامل یک پیشگفتار و ده باب است که هر باب اختصاص به حالات یکی از انبیا و اولیا و یا افرادی از خاندان عصمت و طهارت اختصاص دارد. باب هفتم تا دهم این کتاب به حوادث و وقایع کربلا اختصاص یافته است. مرحوم خوانساری در کتاب روضات الجنات در معرفی این اثر می نویسد: «... روضة الشهداء نخستین کتابی است در مقاتل که به فارسی تصنیف شده. ذاکرین مصائب اهل بیت (ع) آن کتاب را تلقی به قبول نموده و در رؤس منابر آن را قرائت می کردند»^{۲۰} در واقع چون افرادی بر سر منابر از روی این کتاب برای مردم مطالبی را در سوگ اهل بیت (ع) می خوانده اند از آن زمان سنت روضه خوانی - خواندن کتاب روضة الشهداء - مرسوم و متداول گردید. سعید نفیسی می نویسد: «... ملا حسین کاشفی یکی از معروف ترین دانشمندان قرن نهم و مؤلفان زبان فارسی است. کاشفی در شعر کاشفی تخلص می کرده است... روضة الشهداء که معروف ترین کتاب فارسی در واقعه کربلاست و چون مدت های مدید آن را بر سر منبر می خواندند، اصطلاح روضه خوانی از نام همین کتاب آمده [است]...»^{۲۱} این

۱۶. المتظم، ج ۷، ص ۱۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۹؛ حبیب السیر، خواندیر، ج ۲، ص ۱۵۴.

۱۷. الکنی والالقب، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۱۸. ر. ک: مقتل ابوبکر خوارزمی.

۱۹. فصلنامه هنر، ش ۲، زمستان ۶۱، بهار ۶۲، ص ۱۵۹.

۲۰. مقدمه کتاب روضة الشهداء، به تصحیح و مقابل حاج محمد رضائی، چاپ اسلامیه، تهران، ص ۸.

۲۱. تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۷.

مطالبی دیگر تدوین کرد و کتابی به زبان عربی با نام «اسرار الشهادة» نگاشت. شهید مطهری مطالب این اثر را مخدوش و جعلی می‌داند و می‌گوید: «واقعاً مطالب این کتاب انسان را وادار می‌کند که به [حال] اسلام بگریید...»^{۲۴} به اعتقاد شهید مطهری پدیدآورنده این اثر انسانی خوبی بوده و نسبت به امام حسین (ع) اخلاص داشته و هر وقت نام آن امام شهید را می‌شنیده اشکش جاری می‌گردید. اما به کتابش کذب و تحریف راه یافته است. حتی مرحوم محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان ضمن انتقاد از مضامین «اسرار الشهادة» مؤلفش را مورد تأیید قرار داده است. استاد شهید مرتضی مطهری یادآور می‌شود: «با این که [مرحوم دربندی] مرد عالمی است ولی اسرار الشهادة را نوشته که به کلی حادثه کربلا را تحریف کرده است. کتابش مملو از دروغ است...»^{۲۵}

عزاداری در عصر صفویه

باروی کار آمدن دولت صفویه و رسمی گردیدن مذهب تشیع توسط حکمرانان این سلسله، برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم عزاداری در اشکال روضه خوانی، نوحه خوانی، واقعه خوانی، مرثیه سرایی و سینه زنی در قالب اجتماعات وسیع شکل فراگیری به خود گرفت. اروپاییان که در قالب فرستادگان سیاسی، نظامی، بازرگان، مبلغ مذهبی، در این دوران به دربار ایران آمده‌اند، در سفرنامه‌ها و گزارش‌های خود به چنین اجتماعاتی اشاره دارند. اما گرچه در پاره‌ای از این یادداشت‌ها به صحنه‌های نمایش گونه سوگواری‌ها توجه شده و از اشخاصی سخن گفته‌اند که با لباس‌های رنگارنگ مشغول عزاداری بوده‌اند و نبردهای ساختگی توسط صدها تن عزا دار صورت می‌گرفته است، ولی با کاوشی در این منابع، ردپای از مراسم تعزیه خوانی، به شکل تکامل یافته در اعصار بعد، در زمان صفویه مشاهده نمی‌شود. آنتونیودی گووآر (Antoniode Gourea) کشیش اسپانیایی که از طرف فیلیپ پادشاه اسپانیا در عهد حکومت شاه عباس اول، چندین بار به دربار ایران مسافرت نموده، در سال ۱۰۱۱ق از مشاهدات خود در شیراز چنین گزارش ارائه داده است: «... در پیشاپیش دسته‌های عزا دار شترانی دیده می‌شد که بر پشت هر یک پارچه‌ای سبزرنگ افکنده، زنان و کودکان را بر آنها سوار کرده بودند، سر و روی زنان و کودکان گویی توسط

کتاب بعدها به عنوان مهم‌ترین ماخذ مورد مراجعه تعزیه نویسان قرار گرفت و بخش عمده‌ای از نسخه‌های تعزیه، تأثیر پذیرفته از مندرجات آن است و در مواقعی عین مطالب منشور آن توسط شاعران به صورت نظم درآمده و در تعزیه از آنها استفاده شده است. روی آوردن به این اثر در اشعار رئایی و سوگواری‌های نمایشی محتوا و مضامین آنها را مورد تأمل و خدشه قرار داد، چرا که مطالب روضه‌الشهدا وقتی به منابع موثق روایی و مقاتل معتبر عرضه می‌گردد، کاملاً رنگ می‌بازد و متأسفانه اخبار و قصه‌های جعلی و غیر واقعی به آن راه یافته و این نوشتار را از اعتبار انداخته است. محدث نوری نخستین کسی است که تحریفات این کتاب را مورد انتقاد قرار داد و خاطر نشان ساخت دروغ‌های راه یافته بدان همچون داستان زعفر جتی و عروسی قاسم و ... اولین بار در کتاب این نویسنده آمده است.^{۲۲}

منابع و مدارک تاریخی مشخص نکرده‌اند که مسلک ملاحسین کاشفی چه بوده است. اما از برخی قرائن برمی‌آید که ملاحسین مذهب شافعی داشته است، زیرا چون از امام حسین (ع) نام می‌برد و می‌گوید: امیرالمؤمنین و این رسم متداول در بین سنی‌هاست و شیعیان تنها به حضرت علی (ع) امیرالمؤمنین می‌گویند. نکته دیگر این که نامبرده تفسیر مواهب علییه را با گرایش به مذهب تسنن تألیف نمود. استاد شهید مرتضی مطهری درباره این مؤلف و کتابش این گونه اظهار نظر کرده است: «... تاریخش را که می‌خوانیم معلوم نیست شیعه بوده یا سنی و اساساً مرد بوقلمون صفتی بوده است، بین شیعه که می‌رفته خودش را شیعه صد در صد و مسلم معرفی می‌کرد و بین سنی‌ها که می‌رفته خودش را حنفی نشان می‌داده است... وقتی که این کتاب [روضه‌الشهدا] را خواندم دیدم حتی اسم‌ها جعلی است... از وقتی که این کتاب به دست مردم افتاد کسی تاریخ واقعی امام حسین (ع) را مطالعه نکرد...»^{۲۳}

مولانا محمد بن سلیمان فضولی (متوفی ۹۶۲ق)، شاعری که به زبان‌های ترکی، عربی و فارسی مسلط بود، روضه‌الشهدا را با همان سبک و سیاق و افزودن تعلیقاتی بر آن به زبان ترکی درآورد که به «حديقة السعداء» معروف است.

ملا آقای دربندی تمام مطالب روضه‌الشهدا را به انضمام

۲۲. ر.ک: لؤلؤ و مرجان، محدث نوری.

۲۳. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

۲۴. همان، ص ۵۵.

۲۵. همان، ص ۱۰۶.

نیزه زخمی شده بود و تظاهر به گریه می کردند...»^{۲۶}

پیتر دلواله مبلغ مسیحی و سیاح ایتالیایی در محرم سال ۱۰۲۶ ق از طریق قصر شیرین به اصفهان آمد و با مشاهده عزاداری در این شهر به نگارش آنچه دیده بود پرداخت و نوشت:

«... از تمام اطراف و محلات اصفهان دسته های بزرگی به راه افتادند. بر روی اسبان آنان سلاح های مختلف و عمامه های متعدد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته ها هستند که بر روی آنها جعبه هایی حمل می شود که درون هر یک سه چهار بچه به علامت بچه های اسیر حسین شهید(ع) قرار دارند...»^{۲۷}

توماس هربرت سیاح انگلیسی که در عصر شاه عباس اول به ایران آمد، با وجود آن که مطالب دقیقی را در سفرنامه اش مطرح کرده، صحنه های عزاداری را از روی سرگرمی مشاهده نموده و نتوانسته است تصویر درستی از این مراسم بر روی کاغذ بیاورد.

آدام اولتاریوس (Adam Olearius) که در ایام محرم سال ۱۰۴۷ ق در عصر شاه صفی در اردبیل به سر می برده است، نسبت به دیگر سیاحان اروپایی این دوره، گزارش نسبتاً دقیقی از مراسم سوگواری در ایام عاشورای شهر اردبیل دارد:

«... روی بعضی از شترها و اسب ها کودکان و پسر بچه ها را به عنوان بازماندگان شهیدان کربلا نشانده بودند و به زین و روپوش نیلگون این اسب ها و شترها تیرهایی فرو رفته بود که به منزله تیرهایی بود که کفار و دشمنان حسین(ع) به طرف آنها پرتاب کرده بودند. روی بعضی از اسب ها و شترها هم تیر و کمان و شمشیر و کلاه خود و زره و سایر سلاح های قدیمی را به عنوان سلاح باقی مانده از شهدا حمل می کردند.»^{۲۸}

سرژان شاردن که در این عصر به ایران مسافرت کرده و گزارش سفرنامه اش به فارسی ترجمه شده، در جلد چهارم این مجموعه اشاراتی به عزاداری عصر صفوی دارد:

«... در جلو هر دسته بیست علم، بیرق، هلالی، پنجه های فلزی مزین به نقوش رمزی کنده کاری شده از [حضرت] محمد[ص] و [حضرت] علی[ع] سوار بر دسته های نیزه مانند حرکت می کردند. این وسایل برای مسلمانان نمادی مقدس بود از غزوات صدر اسلام...»

پتروس دیک، سیاح اروپایی که در عهد شاه صفی به ایران آمده، به اجرای تعزیه ای با عنوان آب فرات اشاره می کند، ولی گزارشی از چگونگی اجرای این نمایش نیاورده است به نظر می رسد او شاهد برگزاری مراسم واقعه خوانی و گفتگوهای حزن انگیز مرثیه سرایان بوده و این حالت را به عنوان یک نمایش تعزیه تلقی کرده است. چون سیاحان دیگر از تعزیه خوانی در هنگام حکومت شاه صفی گزارش ارائه ندادند.

ژان باتیست تاورنیه، جهانگرد فرانسوی که بین سال های ۱۰۴۹ تا ۱۱۰۱ ق به مدت ۶ بار به ایران مسافرت نموده، در بخش هفتم از کتاب چهارم خود به برخی سوگواری های نمایش گونه و عملیات شبیه سازی اشاره می کند:

«... هر دسته [عزادار] یک عمارت داشت، در بعضی از آن عمارت ها طفلی شبیه نعش خوابیده بود و آنهایی که دور عمارت را احاطه کرده بودند گریه و زاری می کردند. آنها که به عدد کثیری برای تماشا در میدان ایستاده بودند، از دیدن این اطفال یک مرتبه به اجماع فریادکنان گریه می کردند و عقیده ایشان این است که به واسطه این گریه ها همه گناهانشان آمرزیده می شود...»^{۲۹}

آخرین گزارش مهم از مراسم عزاداری در عهد صفوی به قلم جهانگردی است به نام کورنی یل لایرون که در سال ۱۷۰۴ م گواه شکوه رو به افزایش این مراسم در عصر صفوی است. وی از عزادارانی سخن می گوید که از طریق حرکات نمایش صامت صحنه های حزن انگیز کربلا را به تصویر می کشیده اند و برخی از آنان برای نشان دادن چگونگی و شدت ضربات و جراحات وارده پیکرهای خود را به رنگ سرخ و سیاه می کردند.^{۳۰}

با بررسی گزارش های نگارش یافته توسط سیاحانی که در دوران صفویه به ایران آمده اند، ما شاهد رشد تقریبی سالانه و شکوه و جلال مراسم عزاداری برای شهیدان کربلا در این دوران می باشیم. همچنین این نوشته ها بیانگر آن هستند که دسته های عزادار در سیر تقویمی دوران اقتدار صفویان متنوع تر شده و با اشکال نمایشی می کوشیده اند وقایع عاشورا را در اذهان زنده نگاه دارند. گرچه تمامی این مراسم سیر تکامل سوگواری را در شکل و محتوا مورد تأیید قرار می دهند، ولی نمی توان از این آداب و رسوم به عنوان نمایش تعزیه سخن گفت و تنها باید خاطر نشان ساخت که زمینه های اجرای تعزیه از طریق صحنه های نمایش مورد اشاره فراهم گردیده است. در این عزاداری ها به قول

۲۶. تعزیه هنر بومی ایران، گردآورنده پیتر چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲۷. سفرنامه پیتر دلواله، ترجمه شجاع الدین شفا، ص ۱۲۳.

۲۸. سفرنامه آدام اولتاریوس، ترجمه مهندس حسین کردبچه، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲۹. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب حیدری، ص ۴۱۴.

۳۰. تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران، ص ۳۶۸.

۱۷۸۰ م به چشم دید. ^{۳۵} بنابراین چنین دگرگونی بزرگی که در آن مجالس سوگواری و دسته های سینه زن به صورت نمایش تئاتری درآمدند، باید در سده هجدهم میلادی رخ نموده باشد. ^{۳۶} اما نامبرده در جای دیگر نظر خویش را به صورت ذیل ارائه می دهد:

«تعزیه به احتمال قوی به صورت هیأت فعلی خویش در پایان عصر صفوی پدید آمد و از همه سنت های کهن نقالی و روضه خوانی و فضایل و مناقب خوانی و موسیقی مدد گرفت و تشکیلاتی محکم برای خود ترتیب داد و کارگردانان ورزیده، اداره آن را در دست گرفتند. ^{۳۷}»

دکتر عنایت الله شهیدی - از پژوهندگان شبیه خوانی - در مقاله «دگرگونی و تحول در ادبیات و موسیقی تعزیه» نوشته است:

«... تعزیه پدیده فرهنگی ساده یا مشخصی نیست که در مقطع تاریخی خاصی به ظهور رسیده باشد، بلکه تدریجاً پس از سده ها به واسطه عوامل مختلف اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، هنری و فلسفی پدید آمد. گفته می شود که شکل رایج آن در خلال سال های آخر دوران صفوی به وجود آمده است. ^{۳۸}»

جمشید ملک پور که در خصوص نمایش های مذهبی و شبیه خوانی تحقیقاتی دارد و مقالات و آثاری در این مورد انتشار داده است، یادآور می شود:

«با روی کار آمدن دولت صفویه و رسمیت یافتن تشیع و نزدیکی حکومت و دیانت، جریان سرودن اشعار داستانی و به نظم داستانی در آوردن واقعه کربلا، گسترش عظیمی یافت؛ به طوری که در کوچ و برزن دسته های سینه زن و زنجیرزن و نوحه خوان ها به راه می افتادند و در سوگ واقعه کربلا عزاداری می کردند. نطفه نمایش تعزیه در همین آیین های عزاداری بسته شد... ^{۳۹}»

۳۱. فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی (ع)، شرف الدین عاملی، ترجمه علی صحت، ص ۱۰۲.

۳۲. سوره (ویژه تئاتر)، شماره ۲ و ۳، بهار ۷۱، مقاله تعزیه و تعزیه نامه ها، ص ۵۸.

۳۳. مقاله پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی «فصلنامه هنر»، ش ۲، زمستان ۱۳۶۲، ص ۱۶۰.

۳۴. تعزیه هنر بومی و پیشرو ایران، ص ۱۵۳.

۳۵. منظور وی ویلیام فرانکلین می باشد.

۳۶. تعزیه هنر بومی ایران، ص ۱۸۸ و ۱۹۲.

۳۷. مقاله «پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی»، همان، ص ۱۶۲.

۳۸. تعزیه هنر بومی ایران، ص ۷۱.

۳۹. ادبیات نمایش در ایران، جمشید ملک پور، ج ۱، ص ۲۱۳.

«لابرون» جای متن و اشعار سوزناک کاملاً خالی بوده است؛ همان که در تعزیه رکن اصلی و اساسی را به وجود می آورد.

نشانه هایی از مقدمات شبیه خوانی

آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی عقیده دارد اصل تمثیل و شبیه خوانی در زمان صفویه مرسوم شده است. ^{۳۱} مرحوم حسن مشحون در مقدمه کتاب خود، موسیقی مذهبی (ج ۱، موسیقی تعزیه) می گوید: اولین کسی که تأسیس اساس شبیه و تشبیه واقعه کربلا را نمود، محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ق) بود. رضا خاکی از پژوهندگان تئاتر مذهبی، متن های شناخته شده تعزیه را به حدود اوایل قرن یازدهم هجری برمی گرداند. ^{۳۲} اما ادوارد براون می نویسد: نمایش صحنه ها و مجالس هیجان انگیزی که به تعزیه خوانی موسوم است در اوایل دوره صفویه معمول نبوده و در ازمنه بعد مرسوم شده است. چنانکه یکی از مورخین اروپایی که در زمان سلطنت شاه صفی در اردبیل به سر می برده است، شرح مبسوطی از مشهودات خود داده و ترتیب عزاداری، شیون و نوحه گری عاشورا یا روز قتل را ذکر نموده است، ولی هیچ اشاره ای به نمایش و تعزیه نمی کند. ^{۳۳} مایل بکتاش در مقاله «تعزیه و فلسفه آن» می نویسد: «تصویر نمایش واقعه عاشورا از رسم نوحه خوانی های سوگواران توأم با وصف آشکار واقعه، به زبان اول شخص و نیز از نخستین مقتل خوانی ها پدید آمد. این وضع از اواخر دوره صفویه آغاز و با طی دوره زندیه تا اوایل عهد قاجار ... ادامه داشت... ^{۳۴}»

دکتر محمدجعفر محجوب که در باب تعزیه پژوهش هایی انجام داده است، در مقاله تأثیر تئاتر اروپایی و نفوذ روش های نمایش آن در تعزیه می نویسد:

«برای اثبات این که تعزیه در دوره صفویه وجود داشته، هیچ مدرک مستندی در دست نداریم، در عوض دلایل قوی برای رد وجود آن در آن دوره داریم...»
وی در ادامه این مقاله می افزاید:

«از یک سو می بینیم که تا سده هفدهم میلادی، تعزیه، یعنی بازنمایی نمایش وقایع کربلا، در ایران وجود نداشت، در حالی که از دیگر سو به استناد مدارک در دسترس مشهور است که یک اروپایی صحنه های نمایشی از واقعه کربلا را در خلال سال

از مواردی که این نکات را تایید می کند نقاشی های دیواری امامزاده زید اصفهان می باشد که تصویری است از صحنه های تعزیه و شبیه نامه ها و تداعی کننده حالات روحی و احساساتی مراسم تعزیه. این نقاشی ها که مربوط به سال ۱۰۹۷ ق هستند، طی آنها صحنه شهادت حضرت علی اکبر (ع)، قاسم بن حسن (ع) و عبدالله بن حسن به تصویر کشیده شده و آندره گدار فرانسوی به بحث و بررسی پیرامون این مدرک ارزشمند پرداخته است.^{۴۰}

پیدایش سوگواری های نمایشی

دو نفر جهانگرد اروپایی به نام های «سالامون انگلیسی» و «وان گوگ هلندی» که در دوران افشاریه و طی سال های ۱۷۳۶-۱۷۳۴ م در ایران به سر می برده اند، از اجرای یک نوع تعزیه خوانی که روی آرا به ها صورت می گرفته خبر داده اند. نویسندگان ضمن شرح مفصلی از مراسم سوگواری، نوشته اند: جالب ترین بخش های این برنامه ها، نمایشی است که در مجالس مجلل عزاداری روی آرا به ها به اجرا در می آید و در آن اعمال، رشادت ها، جنگ ها و زندگی امام حسین (ع) به نمایش گذاشته می شود.^{۴۱} این نظر را که این دو سیاح، نخستین اروپاییانی بوده اند که تعزیه خوانی را به عنوان صحنه ای نمایشی ضبط نموده اند و یا این وصف این نمایش مذهبی ایرانی در دوران نادر شاه افشار پدید آمده است- دکتر پرویز ممنون مورد تأمل قرار می دهد، زیرا قرائن حاکی از آن است که در این عصر، تعزیه به شکل تکامل یافته امروزی اجرا نمی شده و مضامین شبیه نامه ها حالت منظومی را فاقد بوده است، بلکه صحنه هایی از حوادث محرم در کوچه و بازار به حالت نمایش نزدیک به زبان حال و نوحه گری اجرا می شده است. ساموئل همیلین که طی سال های ۱۷۷۲-۱۷۷۰ م از جنوب ایران دیدار کرده و ناظر مراسم محرم بوده است، در اثر خود از نخستین نوع تکیه در شمال ایران (رشت) سخن می گوید و می افزاید: «هر قصبه ای برای خود اماکنی خاص داشت که وقتی دسته روی محرم به پایان می رسید، صحنه های زنده ای از واقعه کربلا در آنجا نمایش داده می شد.^{۴۲} ساموئل گوتلیب گملین که به سال ۱۷۴۳ م. به ایران آمده است، در خصوص سوگواری های نمایشی مطالبی در سفرنامه خود آورده است. کارستن نیبور سیاح آلمانی که در دوران کریم خان زند به جزیره خارک رسیده است، در ایران ناظر چندین مجلس تعزیه بوده، ولی در انتقال گزارش های تعزیه دچار اشتباه شده است: «... کسانی که نقش سپاه یزید و سردار او-شمر را- بازی می کردند، با شمشیرهای برهنه دور میدان می دویدند و چنین وانمود می کردند که پی کسی می گردند. بعد [حضرت امام]

حسین [ع] با چند نفر از دوستانش وارد صحنه شد و بلافاصله مورد حمله شدید دشمن قرار گرفت. از چهره و همچنین رفتار این دسته پیدا بود که به شدت ناامید شده اند و تصمیم دارند به هر قیمتی شده جان خود را نجات بدهند و به همین دلیل به شدت از خودشان دفاع می کردند. یکی از مبارزین که قاسم [ع] بود، چند بار از اسب به پایین انداخته شد و وقتی او می خواست دوباره بر اسب خود سوار شود، دخترهایش [!؟] با ناله و زاری از او خواهش کردند که دست از جنگ بردارد. آنها چنان از ته دل گریه می کردند که گویی پدرشان در خطر مرگ قرار دارد...^{۴۳}

از جالب ترین گزارش های تعزیه در دوران زندیه، مشاهدات ویلیام فرانکلین یکی از افسران ارتش انگلستان است که مأمور خدمت در هندوستان بود و سفری به ایران انجام داد. وی که در شهر شیراز شاهد اجرای کامل مراسم تعزیه عروسی قاسم (ع) بوده است، تعزیه را به عنوان زیباترین و والاترین نمونه تئاتر بشری، معرفی می کند و در سفرنامه اش می نویسد:

«یکی از مؤثرترین صحنه هایی که به نمایش گذارده می شود، صحنه عروسی قاسم جوان، پسر امام حسن (ع) و برادرزاده حسین (ع) با دختر حسین (ع) است. این ازدواجی است که هرگز به فرجام نمی رسد، زیرا قاسم (ع) در روز هفتم محرم در کنار رود فرات به شهادت می رسد. در این نمایش به پسر بچه ای لباس عروسی زنانه می پوشانند و او را به شکل نوعروسی جوان در می آورند. این پسر توسط زنان خانواده که نوحه سرایی می کنند، احاطه شده است. در این نوحه سرایی سرنوشت دلخراش شوهر او را که توسط بی دینان به وجود آمده است، بازگو می کنند. جدایی بین نوعروس و شوهرش نیز نشان داده می شود و به هنگامی که شوهر جوان به صحنه نبرد می رود، زن به مؤثرترین وجه ناراحتی خود را بروز می دهد و وقتی شوهر ترکش می کند، زن کفنی به وی هدیه می کند و آن را به دور گردنش می بندد...^{۴۴} گزارش

۴۰. ر. ک: آثار ایران، آندره گدار-یدگدار-ماکسیم سیرو و...، ترجمه دکتر ابوالحسن سروقد مقدم، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۷۱.
 ۴۱. مقاله «پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی»، همان.
 ۴۲. تعزیه هنریومی پیشرو ایران، ص ۱۸۸.
 ۴۳. ر. ک: سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی.
 ۴۴. مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ویلیام فرانکلین، ترجمه محسن جاویدان، ص ۷۲.

«درست از آغاز این قرن در ایران مانند یونان و آلمان و اکثر ملل مغرب زمین، به مناسبت بعضی از مراسم مذهبی، نمایش‌های صحنه‌ای پیدا شده و مقدمه اشعار نمایشی فراهم آمده است.»^{۴۹} از بررسی نظراتی که بدان‌ها اشاره شد، می‌توان این‌گونه برداشت نمود و نتیجه گرفت که مراسم شبیه‌خوانی در دوران افشاریه و زندیه نخستین تجربه‌ها را سپری کرد و در اواخر این دوران به نوع تکامل یافته‌ای دست یافت، اما این نمایش‌های عاشورایی با آنچه که بعداً در دوره قاجاریه به شکوه و رواج فزاینده‌ای رسید، از لحاظ شکل ظاهر، امکانات، نوع اجرا، محتوای اشعار، مضامین و جلوه‌های هنری، تفاوت‌های عمده و آشکاری داشته است.

فراز و نشیب در تعزیه‌خوانی

در عصر قاجار و به خصوص در زمان حکمرانی فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار، تعزیه رونق فزاینده و گسترده‌ای یافت و اجرای آن در سراسر ایران متداول گردید، اما غالباً مجریان، دست‌اندرکاران و برگزارکنندگان شبیه‌خوانی، وابسته به سلاطین، حکام مناطق و وابستگان دربار قاجاریه بوده‌اند؛ به نحوی که نفوذ فرهنگ شاهان را به خوبی می‌توان در مجالس تعزیه این عصر شاهد و ناظر بود. از شواهد رواج تعزیه در چنین دورانی برپا شدن تکیه و مرسوم شدن تکیه‌سازی می‌باشد؛ اما مشهورترین، مجلل‌ترین و مهم‌ترین این بناها تکیه دولت است. هنگامی که ناصرالدین شاه برای نخستین بار به فرنگ رفت و تئاترهای اروپا را دید، پس از مراجعت به ایران در سال ۱۲۹۰ ق، این تکیه را تأسیس نمود که رضاقلی خان هدایت در کتاب *روضه‌الصفاء* گزارش مفصلی از این مکان آورده است.^{۵۰} معماری این بنا بیانگر آن است که از مراکز نمایش اروپاییان و به خصوص از ساختمان دولتی رویال آلبرت هال تأثیر پذیرفته است. تکیه دولت، محوطه و وسیع دوطبقه‌ای بود که طبقه بالایی آن را به صورت غرفه‌غرفه ساخته بودند که هر یک از این فضاها به شاه، بانوان حرمسرا و درباریان اختصاص داشت و در صحن آن

دیگری از اجرای تعزیه آب فرات در شیراز است که طی آن شخصیت‌ها، بازی‌ها، آوازها و مکالمات غمگین این نمایش را مورد بررسی قرار داده است.

کریمسکی و برتلس که آثاری درباره تعزیه دارند، از اجرای این نمایش در دوره زندیه سخن گفته‌اند؛ در این خصوص که چرا تعزیه در این دوران حضور خود را نشان داد؟ حسن مشحون نوشته است: «در زمان کریم خان زند، سفیری از انگلستان به ایران آمد و در خدمت او شرحی در تعریف تئاترهای حزن‌انگیز بیان کرد. شاه با شنیدن سخنان وی دستور داد که صحنه‌هایی از وقایع کربلا و سرگذشت هفتاد و دو تن از شهیدان عاشورا ساختند و از این حوادث غم‌انگیز مذهبی، نمایش‌هایی ترتیب دادند که به تعزیه معروف گشت.»^{۴۵} نصرالله فلسفی ضمن اشاره به نکته مزبور و تأیید آن، به نقل از یک نسخه خطی، اجرای این نمایش مذهبی را مربوط به عصر زندیه دانسته است. مرحوم دکتر محمدحسین محجوب نیز در مقاله‌ای نوشته است: «در میان اخبار شفاهی شنیده‌ام که از زمان کریم خان زند (۱۷۷۹-۱۷۵۰ م) چندین تعزیه‌نامه در فارس وجود داشته‌اند، اما از آنجا که کاغذ آنها پوسیده بود، از متن‌هایشان نسخه برداری شد و دست‌نویس‌ها را به دلیل آن که نام خدا و معصومین دین رویشان گذاشته بودند، با آب شستشو دادند.»^{۴۶}

سعید عطیه ابوالقند (محقق عرب) می‌گوید: تعزیه در اواخر قرن هیجدهم میلادی در ایران پس از آن که تشیع را به عنوان مذهب رسمی پذیرفت، نمایش داده شد.^{۴۷} هانس روبرت رویمر پیدایش تعزیه را به ابتدای قرن نوزدهم میلادی برمی‌گرداند:

«به روزگار صفویه بازگردیم. هنوز می‌توان از آثاری صحبت کرد که وقف تحقیق در اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران آن عهد است. بدو باید از نوشته‌ای درباره تعزیه ذکر کرد؛ یعنی صورت خاصی از نمایش که تا به امروز نیز برای تجدید خاطر کربلا بر صحنه می‌آید. در این اثر، ثابت شد که تعزیه نه آن‌طور که بعضی از نویسندگان پنداشته‌اند، به دوره رواج تشیع در ایران [عصر صفویه] راجع است، بلکه باید ابتدای آن را سال ۱۸۱۰ م. دانست...»^{۴۸} «هرمان‌آته» هم عقیده دارد، تعزیه در آغاز قرن نوزدهم میلادی حضور خود را در ایران نشان داده است:

۴۵. موسیقی مذهبی، ج ۱ (موسیقی تعزیه)، حسن مشحون، مقدمه مؤلف.

۴۶. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص ۱۸۸.

۴۷. تئاتر شرق، ترجمه جلال ستاری، مقاله میراث نمایشی مصر و عرب.

۴۸. تحقیقات مربوط به ایران در فرایبورگ آلمان، هانس روبرت رویمر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، مجله راهنمای کتاب، بهمن و اسفند ۵۶، سال ۲۰، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۸۱۵.

۴۹. تاریخ ادبیات فارسی، هرمان‌آته، ترجمه دکتر رضازاده شفق، ص ۲۰۴.

۵۰. ر. ک: تکیه دولت، دکتر مهدی فروغ، مجله هنر و مردم، شماره ۲۹، اسفند ۴۳.

جایگاهی برای اجرای تعزیه در نظر گرفته بودند و باشکوه ترین تعزیه ها در آن به اجرا درمی آمد و بهترین افراد تعزیه خوان را از نقاط گوناگون کشور برای هر چه بهتر برگزار شدن این مراسم به تهران فراخوانده بودند. ناصرالدین شاه این حرکت را وسیله ای برای نمایش قدرت دربار به کار گرفت. چنانچه عبدالله مستوفی نوشته است: «... ناصرالدین شاه که از همه چیز وسیله ای برای تفریح می تراشید، در این کار هم سعی فراوان به خرج داد و شبیه خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه و جلال سلطنتش کرد.»^{۵۱} شاهزادگان و درباریان به تقلید از شاه و برخی از تاجران و کسبه نیز به منظور خودنمایی و تثبیت اعتبار خویش و در مواردی هم به قصد ثواب، احداث تکیه و اجرای تعزیه را رونق بخشیدند و در این برنامه از یکدیگر سبقت گرفتند و تنها در شهر تهران متجاوز از سیصد تکیه، در مدتی کوتاه، ساخته شد.^{۵۲}

سیاحان متعددی گزارش های جالب و نسبتاً دقیقی از صحنه های شبیه خوانی این عصر ارائه داده اند. جیمز موریه که در اوایل قرن نوزدهم از ایران دیدن نمود، مجلس تعزیه شهادت حضرت امام حسین (ع) را در تهران ملاحظه کرد و در کتاب خود «سفر از ایران، ارمنستان و آسیای صغیر تا قسطنطنیه» که در سال ۱۸۱۲ م. در لندن انتشار یافت، شرحی از آن را آورد. کنت دوسر سی - جهانگرد فرانسوی - که در اواسط قرن نوزدهم میلادی به عنوان سفیر مخصوص به ایران آمد، به دعوت مقامات ایرانی در مراسم تعزیه ایام محرم حضور یافت و آنچه را که مشاهده نمود، در سفرنامه اش آورد که گزارش ارائه شده توسط وی به لحاظ تاریخی آمیخته به مطالب غلط و غیر واقع است:

«... ما وارد میدان بزرگی شدیم که در میان آن سکوی بلندی با چوب برپا کرده بودند و در آنجا نمایشگران و پسر بچگانی که لباس دختران را پوشیده بودند، مرگ غم انگیز داماد حضرت علی [۱۲] یعنی حضرت امام حسین (ع) را نشان می دادند.»^{۵۳} اوژن فلاندن جهانگرد فرانسوی که در عصر محمدشاه قاجار از سوی انجمن صنایع مستظرفه فرانسه، مأموریت سفر به ایران را به دست آورد، با وجود آن که خود تماشاگر تعزیه در محرم سال ۱۲۲۸ ق در تهران بوده است و حتی بخشی از لباس هایش را از او گرفته اند تا نقش فرنگی را در تعزیه به خوبی ایفا کنند، در تهیه گزارش از تعزیه دچار اشتباه شده است:

«در بین عادات عجیب ایرانی ها باید در درجه اول اعیاد مذهبی را مورد توجه قرار داد که در اول هر سال، که روز اول محرم است، ایرانیان این اعیاد را قتل یا تعزیه می نامند [۱۲]!...» و مجلس تعزیه حضرت امام حسین (ع) را این گونه معرفی می کند: «در آخر این نمایش حادثه عاقبت وخیم، لیکن خنده داری

روی داد؛ یعنی عده ای با مشت سخت به سینه کوبیده و در نتیجه سایرین را برانگیخته، شورش در جمعیت و بازیگران برپا نمودند. در اثر این کار عده ای ضعف می کردند و دیگران عجله نموده به خرابه ها می رفتند تا ضعف کنندگان را شفا دهند. پس از اندکی مریشان بدون هیچ درد و عارضه ای شفا می یافتند...»^{۵۴} ساموئل گرین ویلر بنجامین نخستین امریکایی بود که به عنوان سفیر امریکا طی سال های ۱۸۸۵-۱۸۸۲ م. در ایران به سر می برد. وی فصل سیزدهم سفرنامه اش را به تعزیه اختصاص داده و شرح مبسوطی از تکیه دولت آورده است.^{۵۵} معاصر وی، چارلز جیمز ویلز در اثر معروف خود - ایران آن گونه که هست - که به سال ۱۸۸۶ م. در لندن به طبع رسیده است، مطالبی درباره شبیه خوانی عصر قاجاریه دارد. خانم لیدی شیل که در نیمه دوم قرن نوزدهم به ایران آمده، در دنباله گزارشی که درباره مراسم سوگواری نوشته، شرح نسبتاً جالبی از مجلس تعزیه حضرت امام حسین (ع) ارائه داده است. کارلا سرناهم در سال ۱۸۸۳ م. تماشاگر تعزیه در ایران بود. وی در سفرنامه اش نوشته است:

«... خلیل اسیران مرکب از زنان و کودکان خانواده امام، وارد صحنه می شوند. آنان را مدتی در کوچه های شام می گردانند و مردم بی سروپا به سویشان سنگ می پرانند. بالاخره اسیران از مرکب های خود پایین آمده و با غل و زنجیرهایی روی سکو ظاهر می شوند. سردار یزید هر چه به دهنش می آید، می گوید. سربازان او سرهای بریده امام و یارانش را که آنها را در سینی های نقره ای گذاشته اند و برویشان تور نازکی کشیده اند، حمل می کنند...»^{۵۶}

کلنل چارلز ادوارد پیت - که از سوی انگلستان در عصر ناصرالدین شاه قاجار به سمت کنسول بریتانیا در مشهد منصوب شده بود - درباره تعزیه ای که در این شهر دیده، نوشته است: «... بعد از ظهر مردم در مراسم شبیه شرکت جستند. هر روز

۵۱. شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۵۲. تعزیه تراژدی کهن جهان اسلام، بخش ۱، محمد مهدی شهیدی، روزنامه همشهری، شماره ۴۵۸.

۵۳. سفرنامه کنت دوسر سی، ترجمه احسان شرقی.

۵۴. سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نورصادقی.

۵۵. این سفرنامه با ترجمه مهندس حسین کردبچه در ایران انتشار یافته است.

۵۶. آدم ها و آیین ها در ایران (سفرنامه مادام کارلا سرنا)، ص ۱۶۱ و ۱۷۹.

محمد محیط طباطبایی می نویسد:

«مخالفت برخی از فقها با تشبیه و شبیه درآری و برخی از مراسم تعزیه از اهمیت آن در کار عزاداری محرم کاست و به تدریج از حوزه دولتی برکنار رفت و جای آن را حرکت دسته‌هایی گرفت که در ضمن آنها، برخی از مراسم صوری این تعزیه‌خوانی‌ها حفظ شده بود و هنوز هم گوشه‌هایی از آن در برخی نقاط کشور به چشم می‌خورد...»^{۶۰}

دلیل مخالفت علما با تعزیه آن بود که در وهله اول مطالب تحریفی گوناگونی به آن راه یافت و از مقصد اصلی آن که سوگواری برای خامس آل عبا بود، فاصله گرفت و جنبه سرگرم‌کننده و تفریحی آن بر حالت سوگواری و ماتم‌سرای پی‌پیشی گرفت و حتی اجرای تعزیه‌های مضحک و نمایش‌های وهن‌انگیز در برخی تکیه‌ها عمومیت یافت. اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود (جمعه هفتم محرم ۱۳۰۶ق) می‌نویسد:

«شنیدم دیشب در تکیه دولت، تعزیه دیر سلیمان بود و سفرای انگلیس و ایتالیا با اتباعشان آمده بودند تماشا. بعد از ختم تعزیه، اسماعیل بزّاز مقلد معروف با قریب بیست هزار مقلدین و عمله طرب بودند که با ریش‌های سفید و عاریه و لباس‌های مختلف از فرنگی و رومی و ایرانی ورود به تکیه کردند و حرکات قبیح از خودشان بیرون آوردند؛ به طوری که مجلس تعزیه از تماشاخانه بدتر شده بود...»^{۶۱}

میرزا تقی‌خان امیرکبیر که مشاهده کرد، خرافات و مطالب وهن‌انگیز به مجالس تعزیه و سوگواری راه یافته است، تصمیم به اصلاح آن گرفت:

«امیر مثل یک مسلمان روشن و معتقد با پاره‌ای از خرافات و باطیلتی که توسط جهال و مغرضان، به نام دین در میان مسلمانان رواج یافته بود، مخالفت می‌کرد و در عین حال به بسیاری از امور کاملاً تعبدی اسلام که سند محکم دینی دارند... معتقد بود... امیر در صدد بوده است که وضع روضه‌خوانی و تعزیه‌داری را به صورت آبرومند و دنیاپسندی درآورد... به یکی از شعرا به

۵۷. سفرنامه خراسان و سیستان، کلنل چارلز ادوارد، ترجمه قدرت‌الله روشنی-مهرداد رهبری، ص ۱۳۵.

۵۸. ر.ک: سفر ایران، گاسپار درویل، ترجمه منوچهر اعتمادی مقدم، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷م) اوژن اوبن، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۱۸۷-۱۹۴؛ سفرنامه فرد ریچاردز، ۱۸۸۳م، ترجمه مهیندخت صبا، ص ۱۷۱-۱۷۷.

۵۹. شرح زندگانی من، همان، ص ۳۸۹.

۶۰. تعزیه‌داری و شبیه‌خوانی از زمان دلیلیان تا امروز، سید محمد محیط طباطبایی، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۹۰۶.

۶۱. روزنامه خاطرات، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، ص ۵۹۱.

صحنه‌ای مربوط به همان روز از واقعه کربلا را اجرا می‌کنند و امروز اوج این نمایش، یعنی شهادت حضرت امام حسین (ع) بود. می‌گفتند کسی که نقش امام حسین (ع) را بر عهده دارد، سرانجام از اسب بر زمین می‌افتد و در حالی که با پارچه‌ای روی او را می‌پوشانند، صحنه‌های مربوط به جدا کردن سر آن حضرت اجرا می‌گردد. در آخر یک سر مجسمه‌ای را به عنوان سمبل بر سر نیزه حمل می‌کنند...»^{۵۷}

سرهنگ گاسپار درویل (که طی سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۶م. در ایران بوده)، اوژن اوبن (سفیر فرانسه در همین سال‌ها) و فرد ریچاردز (۱۹۳۲-۱۸۷۸م) نیز در این عصر، ناظر تعزیه در ایران بوده‌اند و در سفرنامه‌های خود، گزارش مشاهدات خود را از نمایش مذکور ذکر نموده‌اند.^{۵۸}

همین که اشرفیت، فرهنگ رفاه‌طلبی و شاهی به تعزیه راه یافت، نسخه‌های آن دچار خدشه و تحریف گردید و شاعران و نسخه‌نویسان تعزیه، برای خوش آمد عوامل حکومتی و تأمین مقاصد و اهداف سلاطین، مضامینی را به تعزیه وارد نمودند و صحنه‌هایی را بدان اضافه کردند که ارتباطی به سوگواری‌های محرم و فرهنگ عاشورا نداشت. نمایش‌های مضحکی چون تعزیه دره‌الصدف، امیر تیمور گورکانی، عروسی دختر قریش که صحنه‌های خنده‌آور و افسانه‌ای داشت، تدارک دیده شد. حتی در مجالس تعزیه شهیدان کربلا، برخی مضامین را جای دادند که جنبه‌های کمیک و شادی آور داشت و در آخر این تکه‌های نمایشی تفریحی، یکی از رویدادهای کربلا را ترسیم می‌نمودند تا جنبه عزاداری آن حفظ شود.^{۵۹}

مجالس تعزیه‌خوانی به اندازه‌ای رسید که بنا به اظهارات بهرام بیضایی، تعداد آنها در تهران به سیصد مجلس می‌رسید. علاقه مندی پادشاهان، رجال و اعیان قاجاریه در گسترش ظاهری این مراسم، بسیار مؤثر بود. اما برخلاف این رونق ظاهری و شکوفایی استعداد تعزیه‌خوانان در ایفای نقش خویش و بروز ابتکارها و خلاقیت‌های هنری از آنان، مضامین و محتوا و پیام تعزیه‌ها مسیری نزولی را طی کرد؛ به نحوی که برخی سروده‌ها و نیز اجرای پاره‌ای از نمایش‌های تعزیه با فرهنگ قرآن و عترت مغایرت پیدا کرد و این روند مخدوش و پراقت، علمای شیعه را وادار نمود تا شبیه‌خوانی را مورد انتقاد قرار دهند. استاد سید

نام شهاب^{۶۲} (متوفی به سال ۱۲۹۱ق) دستور داد که اشعار شیوا با مضامین عالی و آموزنده‌ای بسراید تا اشعار نارسا و سبک را از مرثی سیدالشهدا حذف کنند...^{۶۳}

در تذکره گنج شایگان آمده است:

«... از آنجا که در مجالس تعزیت و محافل شبیه ماتم و مصیبت حضرت خامس آل عبا... علیه آلاف التحية والثناء... اشعاری که فی مابین اشباه اهل بیت مکالمه می شد، غالباً سست و غیر مربوط و مهممل و مغلوط بود، میرزا تقی خان وی [شهاب] را مأمور داشته چنین گفت که دوازده مجلس از آن وقایع را متضمناً بالبدایع والصنایع به اسلوبی که خواص بیسندند و عوام نیز بهره مند شوند، موزون سازد. شهاب نیز آن اشعار را چنان گریه خیز ساخت و بدان گونه غم انگیز پردازد که اگر دل سامع به سختی حجر موسی است، استماعش را اثری است که در همان عصاست...^{۶۴}»

دکتر رضا خاکی عقیده دارد مجموعه با ارزش نسخه‌های خطی از شبیه‌نامه‌ها که در کتابخانه ملک نگاهداری می شود، همان مجموعه‌ای است که شهاب به تشویق امیر کبیر تدوین و تنظیم کرده است.^{۶۵}

به تدریج ایرانیان با تئاتر غربی و نمایش‌های اروپایی‌ها آشنا شدند. ترجمه نمایش‌های غربی نیز وضع جدیدی را پدید آورد.

این وضع ادامه یافت تا انقلاب مشروطیت به وقوع پیوست و نوعی تجدد ظهور خود را نشان داد که از رونق تعزیه به شدت کاست. با روی کار آمدن رضاخان، اجرای تعزیه و مراسم سوگواری مشابه آن ممنوع گردید و از سال ۱۳۱۲ش در اثر جلوگیری از تعزیه‌خوانی، دست اندرکاران این نمایش، شهرها را رها کرده، روانه روستاها و نقاط دورافتاده کشور شدند. در وضع جدید، تعزیه‌خوانان و مجریان شبیه‌خوانی برای در اختیار گرفتن اماکن پرسود، جهت اجرای تعزیه با هم در رقابتی شدید قرار گرفتند که این رقابت‌های شدید و خشن نیز در زوال تعزیه مؤثر واقع گردید؛ چرا که دست بردن در نسخه‌های اصیل، دگرگون نمودن متن‌ها، روی آوردن به آداب و رسوم آمیخته به خرافات و ایجاد تحریف در برخی صحنه‌ها به منظور تأمین اهداف خوانین و حکمرانان محلی، از آفات غیر قابل اغماض آن به شمار می‌رفت. گرچه در این انتقال تعزیه از فرهنگ شاهی و سنت‌های درباریان و امیران مصون ماند، ولی در روستاها گرفتار مطالب موهوم و فرهنگ‌هایی عامیانه گردید که از آسیب‌اولی کمتر نبود. از تأثیرات منفی این عقب‌نشینی که بگذریم باید به این واقعیت اذعان نمود که همان وضع نامطلوب سبب ماندگاری نمایش تعزیه گشت. پس از سقوط رضاخان و از سال ۱۳۲۰ش به این طرف، تعزیه با قوت بیشتر و تجدید حیات گذشته و جلوه‌های هنری بازمانده از

دهه‌های قبل، حضور خود را در برخی محافل شهری نشان داد؛ ولی به دوران اوج خود یعنی عهد ناصری نرسید و همچنان به صورت موروثی و عاداتی مذهبی با شیوه‌های ابتدایی و امکانات بسیار ساده اجرا می‌شد و اثری از تکامل، تنوع، بازسازی متون و پالایش‌های اساسی در آن مشاهده نمی‌گردید. با به اجرا درآمدن مجلس تعزیه عبدالله عقیف در سال ۱۳۴۴ش در تهران و نیز به نمایش گذاشتن چند مجلس تعزیه در شیراز، تعزیه در شهرهای بزرگ متداول گردید. اما رونق آن چنانی نداشت. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و بر اثر تأکیدهای مکرر رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی، مبنی بر اجرای عزاداری سنتی باشکوه هرچه افزون‌تر، تعزیه‌خوانی رواج فزاینده‌ای یافت و بیانات آن فروغ فروزان از سوی برخی دست‌اندرکاران تعزیه حمل بر تشویق و تکریم تعزیه بر همان نهج و روال آفت‌زای قبلی گردید و حتی پاره‌ای از مراکز فرهنگی و نهادهای ذی‌ربط، به انتشار متن‌های مخدوش تعزیه روی آوردند و به بهانه نشر میراث ملی و ذخایر هنرهای مردمی و حمایت از سوگواری‌های سنتی و بومی، در این راستا تلاش‌هایی از خود نشان دادند.

مردم و تعزیه

اگرچه حاکمان ایران در قرون اخیر می‌کوشیده‌اند تعزیه را در اختیار بگیرند و رأساً در اجرای آن نظارت کنند و فرهنگ خویش را به متون تعزیه و ظاهر و محتوای آن راه دهند، اما نمی‌توان از این حقیقت چشم پوشید که مردمانی صادق نیز در تکاپو بوده‌اند که عزاداری سالار شهیدان را با شور و شوق و اشتیاق افزون‌تری برگزار کنند و از طریق برپایی مجالس روضه‌خوانی، مرثیه‌سرایی، و به راه انداختن دستجات سینه‌زنی و زنجیرزنی، ارادت خود را

۶۲. از تعزیه نویسان مشهور عصر قاجاریه است که به تاج الشعرا موسوم گشت. شرح حال وی در اغلب تذکره‌های این عصر دیده می‌شود. دیوان اشعاری دارد که در سال ۱۳۱۹ق به اهتمام فرزند شاعرش میرزا اسماعیل ثابت انتشار یافت.

۶۳. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷ و ۱۲۸.

۶۴. تذکره گنج شایگان، میرزا طاهر دیباچه نگار اصفهانی (چاپ سنگی) ذیل شرح حال شهاب اصفهانی.

۶۵. سوده، ویژه تئاتر، شماره ۲ و ۳، بهار ۷۱، ص ۶۱۶۰.

متبلور نموده است، پیتر چلکووسکی می نویسد: «... تعزیه ایران، نمایش آیین است که قالب و مضمون آن از سنن مذهبی ریشه دار متأثر است. این نمایش، اگرچه در ظاهر اسلامی است اما قویاً ایرانی است که در اصل از میراث خاص سیاسی و فرهنگی خود ملهم است.»^{۶۸} آمیختگی سنت های بومی و باورهای مذهبی در تعزیه چنان قوی است که از آن به عنوان تنها نمایش بومی جهان اسلام یاد کرده اند.

سینه زنی از سوگواری های سنتی است که تأثیرپذیری تعزیه از آن کاملاً مشهود و محسوس است. در تعزیه هم از مضامینی که در دستجات سینه زنی خوانده می شود، مواردی قابل مشاهده است و هم خود برنامۀ مذکور در برخی شبیه خوانی ها دیده می شود. معمولاً شهادت خوان با خواندن ابیاتی، حاضران در مجلس را به سینه زدن دعوت می کند و این پدیده قرابت تعزیه را با سینه زنی کاملاً به اثبات می رساند. سید محمدعلی جمال زاده می نویسد:

«کسانی که من در ایران شناختم و هنوز زیاد پیر و سالخورده نیستند، به خوبی به خاطر دارند که تعزیه در ابتدای کار عبارت بود. از این که یک تن از شهدای قدسی مرتبت ظاهر می گردید و به زبان مرثیه خوانی مطالبی را که بر او وارد آمده بود، برای شیعیان حکایت می کرد؛ کم کم عدۀ این مرثیه خوان ها فزونی می گرفت که با هم به مصیبت خوانی می پرداختند، ولی هنوز به جایی نرسیده بود که به صورت یک مجلس و پرده تام و تمام درمی آمد...»^{۶۹}

ویلیام. ا. بیمن در این باره نوشته است: «شاید بارزترین نمونه برای شناخت ساخت بی مانند نمایش تعزیه، علامت نمادین سینه زنی باشد. در اکثر تعزیه هایی که من شاهد آنها بوده ام، تعزیه گردان با زدن بر سینه خود، به شبیه خوانان علامت سینه زنی می دهد، سپس سینه زنی آغازین تعزیه گردان را شبیه خوانان پی می گیرند. پس از آن که سینه زنی از حالت دستور صحنه ای به علامت نمایش تبدیل می شود، رفته رفته سراسر حسینیه را دربرمی گیرد تا این که به صورت عملی نمادین همه تماشاگران را یکپارچه نموده و آنها را به شرکت کنندگان در تعزیه تبدیل می سازد. در این لحظه، نوای سینه زنی گسترده حسینیه به صحنه حاکم می شود و به عنوان زمینه ای قدرتمند منجر به حرکت نمایشی و سوگواری شبیه خوانان می شود.»^{۷۰}

۶۶. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص ۱۹۸.

۶۷. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۶، ص ۷۰۸.

۶۸. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص ۷.

۶۹. مقاله «تعزیه و تعزیه خوانی»، مجله راهنمای کتاب، سال نوزدهم،

شماره ۴-۶، تیر و شهریور ۱۳۵۵.

۷۰. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص ۶۵.

به ساحت مقدس خاندان عصمت و طهارت (ع) به ثبوت رسانند. آنان به تدریج این اندیشه را در ذهن خود پرورش داده اند که چه کنند تا بتوانند عزاداران را نسبت به وقایع کربلا بیش از گذشته متأثر کنند و با تداعی صحنه هایی رقت انگیز و جنایی به تحریک و تحریض احساسات حاضرین پردازند. از این رهگذر تعزیه با اقتباس از نوحه های سینه زنی، روضه ها و الهام از تاریخ پیامبران و حماسه های دینی و تأثیرپذیری از اسطوره های پهلوانان ایرانی قبل از اسلام، حضور خود را اعلام می کند و با استقبال گرم و پرهیجان مردم مواجه می گردد. دکتر محمد جعفر محجوب می نویسد: «آنچه توده ها را به پذیرش مشتاقانه همه این موضوعات برمی انگیزد، یعنی عاملی که واقعاً بیش از هر عامل دیگر در انتشار تعزیه و پذیرش آن از سوی مردم بزرگ ترین تأثیر را داشت، عشق غیرتمندانه و ارادت پایدار عوام به امامان و اعضای خاندان پیامبر و بالاخص شهیدان کربلا بود. در حقیقت مردم در انتظار اخگری بودند که باروت احساسات و عواطف آنان را منفجر سازد.»^{۶۶}

نمایش تعزیه نخست، سوگواری ساده و در عین حال سوزناکی بود که به ترسیم وقایع کربلا می پرداخت. نقل تعزیه برای جلب نظر عزاداران و برانگیختن عواطف آنان اغلب آه و ناله و اشارات را با واژه های بومی و عامیانه درهم می آمیخت و موسیقی آن بر اساس نوعی صدای خوانندگان نواخته می شد و روابط منطقی بین حوادث داستان های تعزیه چندان مشهود نبود. در واقع تعزیه ادامه و میوه ای پرتمر از نوحه هایی است که مردم سوگوار در مراسم عزاداری با نوایی سوزناک می خواندند؛ ولی رفته رفته از نوحه سرایی و واقعه خوانی فاصله گرفت و با استقلال ویژه ای حضور خود را اعلام کرد. به نظر «کنت دوگو بینو» تعزیه به صورت فعلی از نوحه سرایی یک نفر و مرثیه خوانی ساده شروع شد و به مرور ایام، شاخ و برگ هایی بر آن افزوده گشت تا صورت امروزی خود را به دست آورد. به نظر وی، تعزیه از ایمان و ایقان مذهبی، تنفر از ظلم و بیزاری از ستمگری حکایت می کند و آمیختن تمام این احساسات گوناگون در ضمیر ایرانیان، ایجاد تأثراتی می کند که واقعاً اعجاب آمیز است. ^{۶۷} در تعزیه اعتقادات مذهبی و مسائل اجتماعی با یکدیگر درهم می آمیزند و آن را تبدیل به نمایش می کند که هم تجلی جهان بینی عامه مردم است و هم توقعات اجتماعی و باورهای سنتی را

سینه زنی در تعزیه، نوعی یگانگی بین مردم تماشاگر و شبیه خوانان است و این ویژگی هنری یکی از جلوه های جالب نمایش مذکور به شمار می آید و قدرت معنوی و تأثیر آن را بر اذهان افزایش می دهد.

تأثیر اشعار سوزناک محتشم کاشانی در متون تعزیه در حدی است که ژان کالمار در این مورد گفته است: «اگر محرکی مانند هفت بند محتشم کاشانی که بسیاری از آن تقلید نموده و در گسترش بعدی ذکر مصائب اهمیت شایانی داشته، نمی بود، تعزیه خوانی به جای مهمی نمی رسید.»^{۷۱}

اشتیاق مردم برای مشارکت در تعزیه به اندازه ای است که از نان و آب خود مایه گذاشته اند تا بر رواج و رونق این گونه مجالس بیفزایند و اگر کاستی ها و نارسایی هایی در آن دیده می شود، به خاطر استفاده از منابع و مأخذ مخدوش و یا اجرای آن در حضور پادشاهان، امیران و خوانین بوده است و این گونه کاستی ها به هیچ عنوان از میزان اخلاص، صداقت و ارادت مردمان عاشق و عاشورایی، چیزی کم نمی کند و اصولاً چنین شیفتگی و هیجان های مقدس و معنوی موجب شده که کاستی های تعزیه را به دید اغماض بنگرند و چون به فضیلت و خوبی می اندیشند ناخودآگاه موارد ضعف را هم حسن بشمارند. دکتر جابر عناصری پژوهش گر برجسته و تنها مدرس درس تعزیه شناسی دانشگاه، می گوید:

«تعزیه، همیشه وسیله ای بوده است برای تشفی خاطر و برای آسایش مردم کوچه و بازار و حتی اگر یک موقع می بینیم به دربار کشیده، مردم اینها را در خلوت سرای خودشان اجرا کرده اند و مجریان تعزیه هم خود مردم بوده اند و شبیه خوانان هم خودشان بوده اند.»^{۷۲}

برخی مزایا و محاسن شبیه خوانی

تعزیه صرفاً به تشریح وقایع کربلا نمی پردازد و طیف وسیعی از صحنه های تاریخی صدر اسلام و حتی حوادث عصر پیامبران و نیز وقایع امامان پس از امام حسین (ع) را دربر می گیرد. با این حال، کربلا کانون و مرکز و هسته اصلی این نمایش است و در هر کدام از مجالس تعزیه قبل و بعد از عاشورا به حوادث نینوا گریز زده می شود. حتی در تعزیه های مضحک و کمدی این حالت دیده می شود. در این شیوه هنری، حوادث دیگر نقش فرعی دارند و همچون جویباری از چشمه کربلا منشأ می گیرند. از جنبه های جالب تعزیه این است که در پاره ای از صحنه های هیجان انگیز آن، تمامی تماشاگران در تعزیه دخالت دارند و با دیدن برخی وقایع از خود عکس العمل نشان می دهند: بر سر و سینه می زنند، اشک می ریزند، فریاد می کشند، دستخوش هیجان می گردند، از جای خود حرکت می کنند، فریاد یا حسین (ع)

آنان صحن حسینیه را تحت الشعاع خود قرار می دهد، بر دشمنان اهل بیت لعن و نفرین می فرستند و شدت هیجان و شور و التهاب آنان در حدی است که در مواردی از خود بیخود می شوند و گویی احساس می کنند، ناظر صحنه ای واقعی هستند. آنها می دانند که سیر نهایی تعزیه به کشته شدن اولیا، نیکان و پاکان می انجامد، ولی این شکست ظاهری را یک پیروزی غرورآفرین می دانند و از این لحاظ در تلاشند خود را با شهادت جویان یکی کنند و چنین حالتی می تواند فضیلت را در آنان پدید آورد.

از این جهت است که گویینو اعتقاد دارد، تعزیه برای ایرانیان در حکم یک تئاتر و تماشای معمولی و صرف نیست، بلکه در نظر آنها از هر تظاهر دیگری مقدس تر و با فخامت تر و مهم تر است و با اجر جمیل و ثواب و پاداش بسیار توأم است. ایرانیان نمی توانند در مقابل تعزیه سرد و بی اعتنا باقی بمانند و نزد آنان کسی را که اشک نریزد، نشاید که نامش نهند آدمی، و بر این باورند که هر کس در مقابل ستمگری و قساوت، دستخوش تأثر عمیق نگردد و سر تا پای وجودش جولانگاه تفر و انزجار و شعله انتقام نگردد، مسلمان واقعی نیست.^{۷۳} وی تعزیه را تئاتری پر قدرت می داند که صبغه حقیقت دارد.^{۷۴}

در تعزیه بازیگر و تماشاگر، حالت نمایشی ماجرا را فراموش می نمایند و همه جا را کربلا و همه روزها را عاشورا تصور می نمایند و همه خون های به ناحق ریخته را گواهِ ستم اشقیاء و استمرار خون سیدالشهدا قلمداد می نمایند. ترکیبی از باورهای مذهبی و مقدس با خواست های اجتماعی در پدید آمدن این حالت که نوعی هیجان مقدس است، دخالت عمده ای دارند. آندره زیچ ویرث در نوشتاری تحت عنوان «جنبه های نشانه شناختی تعزیه» می نویسد:

«هیچ زمان نمایشی در تعزیه وجود ندارد. در اجرای تعزیه، گذشته، حال و آینده به طور همزمان جریان می یابند. مکان نیز

۷۱. همان، ص ۱۶۵.

۷۲. گفتگو با دکتر جابر عناصری، هفته نامه فرهنگ آفرینش، سال دوم، شماره ۵۷، ص ۵.

۷۳. مجله راهنمای کتاب، سال ۱۹، شماره ۴-۶، تیر و شهریور ۱۳۵۵، ص ۴۰۹.

۷۴. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۷۰۸.

منحصر به جای خاصی نیست؛ بلکه تمامی جاها به طور هم زمان بر صحنه نمایش داده می شوند. «۷۵»
وی در ادامه می افزاید:

«شعار دادن و سینه زنی ارتباط دوجانبه میان بازیگران و تماشاگران را امکان پذیر می سازد. در حقیقت لحظات این ارتباط دوجانبه از نقاط اوج تعزیه به شمار می آید و نشان می دهند که هدف اصلی تعزیه، تقویت و تحکیم یگانگی میان مؤمنان روی صحنه و حاضران در حسینه است. این هدف در تعزیه شکل عرفانی به خود می گیرد و جزء لاینفک این آیین مذهبی را تشکیل می دهد.»^{۷۶}
برخی ادوات و امکاناتی که در مجلس تعزیه به کار گرفته می شود، برای مردم جنبه مقدس دارد؛ حتی به قصد تشفی بدان ها می نگرند. به عنوان نمونه طشت پایه داری که نمادی از فرات است، برای تماشاگران متبرک است و افرادی که مشکلی در زندگی دارند، یا دچار بیماری هستند، به قصد حل گره های زندگی و بهبودی، از آب این طشت می نوشند. پارچه ای که شهادت خوان به عنوان کفن در بر می کند، برای مردم ارزش ویژه ای دارد و با پایان گرفتن تعزیه، آن را پاره پاره کرده و هر کدام از افراد، تکه ای از آن را به قصد تبرک بر می دارند.

تعزیه خوانان برای ترسیم مصائب کربلا و سایر وقایع صدر اسلام، در دو جبهه کاملاً مشخص، اولیا و اشقیاء، به ایفای نقش خود می پردازند. نوع لباس، رنگ جامه، صوت (موسیقی صدا) مضامین مورد استفاده، همراهی گروه موزیک (طبال)، شیپورزن و نی زن) با بازیگر، موضع او را در این صف حق و باطل روشن می کند. شهادت خوان به عنوان چهره ای برجسته در گروه موافق خوان به هنگام روبه رو شدن با اشقیاء کاملاً حالت حماسی به خود می گیرد؛ از مکارم اهل بیت سخن می گوید؛ نفرت خود را از ستم اعلام می نماید؛ امام را با احترام و تعظیم مورد خطاب قرار می دهد و چون در مقابل اطفال و زنان حرم قرار می گیرد با صدایی سوزناک و تأثیربرانگیز تکلم می نماید. شهادت خوان برای آن که تماشاگران را با خود همگام نماید و مظلومیت خود را به اثبات برساند، گاهی با خویشتن سخن می گوید. در مواقعی با ادوات رزم، مناظر طبیعی (چون رودخانه، دشت و صحرا و باغ و بوستان) و مرکب خویش صحبت می کند و در این جلوه هنری می کوشد، پیامی معنادار را به تماشاگر منتقل کند.

روبه روی صف اولیا، اشقیاء قرار دارند. اشقیاءخوان (مخالف خوان) با صدایی بریده، مطمئن، نعره کشیدن، پای به زمین کوبیدن، حالت جانان را به خود گرفتن و در خیام حرم دیدن، نفرت تماشاگران را نسبت به ستمگران برمی انگیزد و ترحم آنان را در خصوص اهل بیت امام حسین (ع) تقویت می کند.

مخالف خوان ضمن آن که به حرگاه و میدان رزم می شتابد و «هل من مبارز» می طلبد و درنده خوئی نقش اصلی خویش را بروز می دهد، امام را با ستایشی عالی وصف می کند و ضمن تأیید عظمت و مقام قدسی اهل بیت پیامبر، به حقارت، ذنات و ستمگری خود و اربابان خویش اعتراف می کند.

شبهه اشقیاء ضمن آن که می کوشد با جولان دادن اسب در میدان جنگ، کوبیدن بر طبل شقاوت، اشتلم و هیاهوی گستاخانه، مکر و نیرنگ و ستم گستری خیانتکاران کربلا را در اذهان تداعی کند، حالت هایی را به خود می گیرد تا به حاضرین القا کند که او تنها عزادار حسین (ع) است و شبهه شمر بر احوال حضرت عباس می گیرد؛ چرا که او مسلمان است و دوستدار اهل بیت. مخالف خوان بر خود لعنت می فرستد و اصولاً اشقیاء هم را مذمت و ملامت می کند و گاه این شماتت ها به حدی می رسد که تعزیه شکل کمدی و فکاهی به خود می گیرد. این گریه ها و ناسزاگویی های اشقیاء برای آن است که از نقش اصلی خود فاصله گیرند، چون از درون نفرتی آشکار از ستمگران کربلا دارند و نیز تماشاگران هم از نقش اصلی او دل خوشی ندارند.

در تعزیه، امکانات به سادگی قابل تهیه است و گاهی وسیله ای با اندک تغییری چندین کاربرد دارد. به عنوان نمونه یک صندلی چوبی معمولی گاهی به تخت شاهی تبدیل می شود و در مواقعی از آن به عنوان منبر و خطبه خوانی استفاده می کنند. گاهی مؤذن بر روی آن می رود و اذان می گوید. قاصدی که از شام یا کوفه به کربلا می رسد، به جای رفتن بر فراز ساختمانی مرتفع، روی صندلی قرار می گیرد و نامه ای را برای اهل مجلس قرائت می کند. شهادت خوان وقتی می خواهد از مظلومیت و تشنگی کودکان کربلا سخن بگوید، طفلی را در آغوش گرفته و بر روی صندلی رفته و از ناگواری های آن کودک با حالتی سوزناک و غمگین سخن می گوید. مخالف خوان وقتی به جنایتی دست می زند و سری را از تن جدا می کند، تندیس از سری بریده را به دست می گیرد و روی صندلی قرار می گیرد و از جنایت خود و اربابان ستم و نیز اوضاع غمبار شهادت خوان و اهل و عیالش گزارشی ارائه می دهد. علائم نمادین در تعزیه از جلوه های هنری این نمایش است. لحظه ای که شهادت خوان کفن بر تن می کند، زمانی است که می خواهد به سرای دیگر کوچ کند و کفن نشان از شهادت او دارد. لکه های سرخ رنگ روی کفن از شدت جراحات او حکایت می کند. گاه و شن بر سر ریختن علامت

۷۵. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص ۵۹.

۷۶. همان، ص ۶۰-۶۱.

فرارسیدن زمان حزن و اندوه می‌باشد. مشک خشکیده، نشانه تشنگی، بی‌آبی و عطش طفلان است. شاخه‌ای از درخت نمادی از نخلستان یا باغستان است. طشتی آب، یادآور رودخانه فرات است. گاهی علایم نمادین در رفتار و حرکات افراد تعزیه خوان تجلی می‌یابد. دست را سایبان چشم قرار دادن، نشان تماشای صحنه‌ای شگفت‌انگیز یا نگریستن به جایی دور است. انگشت بر لب گرفتن، از بهت زدگی حکایت می‌کند. عبدالحسین نوشین - از پژوهشگران تئاتر ایرانی - نوشته است:

«سبک نمایشی به سبک سمبولیسم بود. بدین معنی که مثلاً رود فرات به وسیله یک طشت پر از آب و یا نخلستان به وسیله یک شاخه که در گلدانی قرار داشت نمایانده می‌شد. تماشاچیان نیز کاملاً با این سبک آشنایی پیدا کرده بودند و از این سبک‌ها تعجب نداشتند.»^{۷۷}

شبیه‌خوانی و ارزش‌های شیعه

سوگواری‌ها به عنوان شعائر شعور‌آفرین و رشددهنده، در احیای فضایل و روی آوردن مردم به درستی‌ها و خوبی‌ها مؤثرند و سنت عزاداری می‌تواند از ارزش‌هایی که رسول اکرم (ص) و جانشینان راستین او برای استواری و گسترش آنها اهتمام ورزیده‌اند، صیانت کنند. در این رسم دینی همچون دیگر آداب مذهبی، باید احکام الهی مراعات شود و مردم با روی آوردن به نمایش‌های مذهبی عاشورا باید دین‌شناس‌تر از گذشته شوند و روح معنویت در آنان احیا گردد و مجالس سوگواری در هر شکل و شیوه‌ای که به اجرا درمی‌آید، تنها موقعی موجب خشنودی خداوند و قبول و سبب ثواب و اجر اخروی است که در حدود بندگی خداوند به انجام برسد و مشتمل بر دروغ و حرامی نباشد و از تحریفات و خرافات و امور موهوم و افسانه‌ای دور گردد. چنین مراسمی با آن جنبه‌های معنوی و مقدسی که دارد، می‌تواند در پرورش‌های اخلاقی مردم مؤثر باشد و بر صلاح و سلامت افراد اجتماع بیفزاید و هرگاه غیر از این باشد، باید آفات و ناگواری‌های آن را شناخت و نسبت به پالایش و پیرایش آنها اقدام نمود. همان‌گونه که وظیفه شیعیان زنده نگاه داشتن عاشورا است، بر آنان فرض است که سنت‌های آن را از مجرای صحیح و منطبق بر شئون اسلامی اجرا کنند و نباید اجازه دهند این سنت معطر به عطر عترت و عاشورا از آرمان‌های اصیل حماسه‌آفرینان کربلا فاصله گیرد و با مفاهیم و اعتقادات اسلامی در تباین باشد. تعزیه باید شعله‌ی محبت اهل بیت را در دل‌های تماشاگران به گونه‌ای زنده کند که مردم هم‌نوا با زندگی عملی ستارگان درخشان آسمان امامت و ولایت، برنامه‌ی زندگی فردی و اجتماعی

خود را تنظیم نمایند و به فضایل روی آورده و از رذایل پرهیز کنند. چون تعزیه هنری مذهبی است. باید عنصری سازنده از اندیشه اسلامی در آن نهفته باشد و حقیقتی زنده و پویا را نوید دهد و بر معرفت و بصیرت حاضران در مجلس نسبت به فرهنگ عاشورا بیفزاید. هیجان‌های مردم نیز طی این برنامه‌ها باید به سوی حقایق ناب سوق داده شود و خون آنان برای حفظ مقاصد اسلام و پاسداری از مکتب تشیع به جوش آید. این تصور غلط و دور از منطق است که اگر سنتی قیافه‌مذهبی دارد، پسندیده بوده و متضمن اجر و ثواب است، اگرچه روح دین و آورنده‌ی آیین اسلام از آن نفرت داشته باشد. برخی از دست‌اندرکاران عزاداری‌های محرم ذکر کرده‌اند که وقتی تشریفاتی نام مقدس امام حسین (ع) را داشته باشد، موجب سربلندی دنیا و آخرت است، هرچند آن مراسم آلوده به بدعت، خرافات و تحریفات باشد و خاطر امام را به دلیل کژروی‌هایی که دارد برنجاند و آن روح قدسی را در فشار قرار دهد. استاد شهید مطهری از روند آغشته به تحریف تعزیه‌ها برآشفته و به شدت چنین مراسمی را که از فرهنگ و فضیلت حسینی دور باشد، مورد انتقاد قرار داده است:

«... گریستن بر امام حسین (ع) کار خوبی است و باید گریست. به چه وسیله بگریانیم؟ به هر وسیله که شد؟ هدف که مقدس است، وسیله هر چه شد، شد. اگر تعزیه در آوردیم یک تعزیه اهانت آور. همین قدر که اشک جاری شد، اشکال ندارد! شیپور بزنیم. طبل بزنیم. معصیت کاری نکنیم. به بدن مرد لباس زن پوشانیم. عروسی قاسم درست کنیم. جعل کنیم. تحریف کنیم! ... در نتیجه افرادی دست به جعل و تحریف زدند که انسان تعجب می‌کند.»^{۷۸}

حضرت امام حسین (ع) در واقعه کربلا نیز انسانی است در اوج عظمت و همنان شکیبای محتسبی است که حتی کلمه‌ای برخلاف سیر طبیعی هدایت قرآنی از دهان مبارکش خارج نمی‌شود و قول، رفتار و حرکت‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن امام برای پیروانش حکم قانون و سنتی مسلم را دارد و امام در تمامی شرایط و لحظه‌ها در نظر و عمل شخصیتی جامع و بی‌بدیل است. در همان لحظات حساس و مصیبت‌بار کربلا که حوادث ناگوار و نگران‌کننده رخ می‌دهد، شخصیت امام از حقیقت، آرامش و صلابت موج می‌زند و از هرگونه قباح و گستاخی، پاك و پاکیزه و مبراست. حتی نسبت به دشمنان به دلیل غوطه خوردن آنان در گرداب ضلالت و گمراهی تأسف می‌خورد و می‌کوشد تا آنها را به سوی مسیر هدایت و رستگاری که همان راه

۷۷. ر. ک: نشریه پیام نو، ش ۹، تهران ۱۳۲۴ ش، مقاله عبدالحسین نوشین.

۷۸. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۹.

فطرت درونی انسان هاست، رهنمون سازد. اما در برخی مضامین شبیه خوانی امام به گونه ای معرفی می شود که شایسته شأن و مقام آن وجود ملکوتی نمی باشد و متأسفانه صحنه های شکوهمند و حماسه آفرین کربلا به صورت ذلت آور و تحریف شده به نمایش گذاشته می شود و امام به صورت انسانی معرفی می گردد که به دلیل برخی رخ دادهای ناگوار، شکیبایی خود را از دست داده و از نطفه شدن خود و یارانش در رنج و مشقت به سر می برد؛ ولی چون فلک غدار و روزگار ناگوار سرنوشتی محتوم را برایش ترسیم کرده است، تن به حوادث می دهد تا با کشته شدن و اسارت اهل بیتش، گناهکاران را از عذاب دوزخ نجات دهد و در واقع فدای امت گنه کار شود!^{۷۹}

آیا غم انگیز و تأسف بار نیست که خاطره های حیات آفرین دشت نینوا را که بر کالبدهای اجتماعات فرو رفته در خواب غفلت و ملت های ستم دیده، روح آزادگی و زندگی می دمد و حوادثی که در آن سرزمین عدل و آزادی واقع شد هر یک عالی ترین درس عزت و فضیلت به جهان انسانیت می دهد، به صورت مبتذل و ذلت آوری یاد کنیم و به بهانه زبان حال از قول سالار شهیدان بخوانیم که: شدم راضی که زینب خوار گردد!^{۷۹}

زبان حال امام باید منطبق با واقعیت و مطابق با شأن و شوکت آن وجود مقدس باشد. به همین دلیل فقهای شیعه نسبت دادن دروغ به شخص امام را گناه و مبطل روزه دانسته اند و از نظر برخی مراجع تقلید، جعل مطالب زائد و افزودن آن بر تاریخ زندگی معصومین و نسبت دادن آن به صاحب حکایت در داستان های معصومان، کذب و افترا و حرام است. البته اگر صحنه آرایه ها و ازیادها از باب بیان حال و یا به صورت توضیح، شرح و بسط قصه و نمایش در تعزیه باشد، بدون آن که مطالب زائدی در کنار اصل قصه جعل نمایند، اشکال ندارد. در تعزیه به تماشاگران چنین القا می گردد که امامی که شهادتش سبب لرزش کاخ ستمکاران در همیشه تاریخ شد، نطفه گردید (از دستمان رفت) و باید برای نطفه شدن امام سوگوار باشیم! در حالی که امام حسین (ع) آرزوی شهادت می کرد و با جان خویش مکتب اسلام را احیا کرد و زنده نمودن نام و یادش در مراسم محرم برای این است که پرتوهایی از آن خورشید فروزان، معنویت بر روح و ذهن و قلب آدمیان بتابد و اشک ریختن برای امامی که حماسه آفرید و موجب اعتلا و عزت اسلام و مسلمین گردید، حاوی مفاهیمی ارزشمند و فضیلت آفرین است و سوگواری برای عظمت قیام حسینی و حماسه پر شکوه کربلا، نشانه ای از هماهنگی با برنامه عاشورا و پیروی از پیام رهبر این نهضت است و ارزش والایی دارد. اما گریستن برای کسی که نطفه شده و از دستمان رفته و دیگر از

فرهنگ و معرفت بصیرت آفرین آن خبری نیست. نه تنها خاصیتی ندارد، بلکه موجب جمود، رکود و سکون اجتماع اسلام می گردد و محرومیت از شمس پر تابش عاشورا را به دنبال خواهد آورد. متفکر شهید مطهری در این بار گفته است: «غلط ترین غلط ها این است که ما امام حسین (ع) را نطفه شده حساب کنیم. امام حسین (ع) به عکس، به هر قطره خون خود یک دنیا ارزش داد. [آیا] کسی که موج ایجاد کرد که قرن ها پس از [شهادت] او، پایه های کاخ ستمگران را متزلزل کرد و از جا کند و حتی در قرون خود ما غالب حوادث داغ در محرم ایجاد می شود، خون او هدر رفته است؟! کسی که میلیون ها نفر نمازخوان و روزه گیر و فداکار ساخت، هدر رفت [!؟] ...»^{۸۰}

عظمت معنوی و ملکوتی حضرت امام حسین (ع) و قرب و منزلتی که آن بزرگوار در پیشگاه آفریدگار جهان دارد و مقام شفاعت عظمایی که خداوند به آن حضرت در قیامت عنایت فرموده، قابل انکار نبوده و حقیقتی مسلم و اجتناب ناپذیر می باشد. تردیدی نیست که آن چشمی که بر ابا عبدالله (ع) نگرید و آن دلی که برای مصایب شهیدان کربلا نوسوزد، چشم و دل بشری نمی باشد. اما این مطلب از آن سخن موهوم و باطل و بیهوده جداست که امام حسین (ع) به شهادت رسید تا مردم دور هم جمع شوند و بر مصیبت او گریه کنند و بعد هم آرمزیده شوند! امام حسین (ع) کشتی نجات است، اما نه برای انسان هایی که همچون فرزند حضرت نوح (ع) عمری را در نافرمانی و عصیان به سر می برده اند. امامی که در آن شرایط بحرانی و ناگوار با آن همه مشکلات جنگ و دفاع، برای چند لحظه نبرد با اشقیار قطع می کند تا با خدای خویش راز و نیاز کند و نمازش را اقامه نماید، چگونه راضی می شود که کسی به جای انجام دادن عبادات و به جای آوردن فریضه های الهی و اجتناب از معاصی، برایش عزاداری کند و یا به اطمینان شفاعت و حمایت آن امام، واجب شرعی را انجام ندهد. گناه آن وقت بخشیده می شود که روح آدمی با حماسه حسینی پیوند بخورد و علامت عفو الهی آن است که دیگر دنبال آن گناه نرویم. اصولاً کسی که فضیلت را دوست ندارد و با رفتار و اخلاقش ردایل را ترویج می کند و برای ارزش های مقدس احترامی قایل نمی باشد، نمی تواند ادعا کند که مرید حضرت امام حسین (ع) است؛ چرا که چنین انسانی با هدف و مقصدی که سید شهیدان برای آن قیام کرد، خیلی فاصله دارد. این تصور که می توان با یک سلام و تعارف امام معصوم را طرفدار خود نمود و با اعتماد

۷۹. ر. ک: دومی که حسین به انسان ها آموخت. شهید سید عبدالکریم

هاشمی نژاد، ص ۳۹۲.

۸۰. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۸۳-۸۴.

«لؤلؤ و مرجان» حاجی نوری یک نوع قیام به وظیفه به نحو شایسته است که این مرد بزرگ کرده است و ما امروز از نتیجه کار این مرد بزرگ استفاده می‌کنیم. علما باید فضایح و رسوایی دروغ‌گویان را رسوا کنند. علما باید متن واقعی احادیث معتبر، سیمای واقعی شخصیت‌های بزرگ، متن واقعی حوادث تاریخی را در اختیار مردم بگذارند و به دروغ بودن دروغ‌ها اشاره و تصریح کنند...»^{۸۷}

متأسفانه توصیه به حق شهید مطهری کمتر مورد توجه قرار گرفت و تعزیه خوانی‌ها به همان شکل قبلی و آمیخته به تحریف و مطالب غیر واقع و صحنه‌های موهن اجرا می‌شوند. از این جهت است که علامه سید مرتضی عسکری خطاب به علما یادآور شد:

«باید قبول کنیم ما اهل علم در مورد برخی بدعت‌ها و تحریف‌ها پیرامون عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) کوتاهی کرده‌ایم...»^{۸۸}

این نوشتار را با درج بخشی از بیانات امام خمینی (ره) در جمع گویندگان، و عاظ و خطبای مذهبی و اعضای انجمن اسلامی شهرداری تهران در تاریخ چهارم آبان ماه ۱۳۶۰ ش به پایان می‌آوریم:

«اینجا باید سخنی هم در خصوص عزاداری و مجالسی که به نام حسین بن علی (ع) به پا می‌شود بگویم. ما و هیچ‌یک از دینداران نمی‌گوییم که با این اسم هر کس هر کاری می‌کند خوب است. چه بسا علمای بزرگ و دانشمندان، بسیاری از این کارها را ناروا دانسته و به نوبت خود از آن جلوگیری کردند. چنانچه همه می‌دانیم که در بیست و چند سال پیش از این، عالم بزرگوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (حائری) [۱۳۵۵-۱۲۷۶ ق] که از بزرگترین روحانیون شیعه بود، در قم شبیه خوانی را منع کرد و یکی از مجالس بزرگ را مبدل به روضه خوانی کرد. روحانیین و دانشمندان دیگر هم چیزهایی که برخلاف دستور دین بوده منع کرده و می‌کنند...»^{۸۹}

به شفاعتش به امور خلاف روی آورد، به آن جهت است که راهش را نشناخته‌ایم و در مکتب حسینی پرورش نیافته‌ایم. عظمت امام حسین (ع) بر پایه بندگی خداوند استوار است و پیروان و سوگوارانش هم از راه عبادت، ذکر و تقوا می‌توانند مرید او شوند؛ چنان‌که حضرت امام باقر (ع) فرموده‌اند: **ما شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه**^{۹۱}؛ «شیعه و پیروان واقعی ما، کسی است که از مخالفت با خداوند بپرهیزد و او را اطاعت کند.»

به همین دلیل علامه سید محسن امین، تأکید می‌نماید که در عزاداری‌ها باید از سیره ائمه پیروی کرد و اگر آن بزرگواران تصریحی در این مورد نکرده‌اند، باید از شیوه‌ای منطقی و عاقلانه متابعت نمود.^{۹۲} مرحوم آیه‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، خاطر نشان می‌نماید: اگر رویدادهای ملال‌انگیز اهل بیت به صورت نمایش برگزار شود، اثر خوبی بر دل‌ها خواهد گذاشت، ولی این برنامه باید از روی اصول صحیح به اجرا درآید.^{۹۳} آیه‌الله کاشف‌الغطاء نیز سوگواری به شکل شبیه خوانی را در صورتی که درست برپا شود، بدون اشکال می‌دانست، ولی در ادامه افزوده است: «سعی کنید عزاداری را از کارهایی که با حزن و عزا جور در نمی‌آید، جدا کنید. زیرا عزاداری برای زنده ساختن فلسفه قیام امام حسین (ع) است، نه برای قصه‌گویی، نمایش و وقت‌گذرانی. بگوئید مراسم سوگواری را بدون نقطه ضعف برگزار کنید و مردم را به یاد خدا بیندازید و ایمان آنها را زیاد کنید.»^{۹۴}

آیه‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی - استاد عرفان امام خمینی - که به خاطر مبارزه با رضاخان در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرستان ری تحصن کرده بود، وقتی مشاهده نمود در صحن مطهر امامزاده حمزه (ع) مراسم تعزیه خوانی با تحریفات و مضامین موهن برگزار می‌شود، مانع اجرای آن گردید و مجلس مذکور را به کانون وعظ و خطابه تبدیل نمود.^{۹۵} آیه‌الله بروجردی نیز وقتی ملاحظه نمود شبیه خوانی‌های قم وضع نگران‌کننده‌ای دارند و توأم با بدعت و تحریف اجرا می‌شوند، دست اندرکاران تعزیه را فراخواند و به آنان تأکید نمود شبیه خوانی با این شکل حرام است و باید یا اصلاح گردد و یا از برگزاری آنها با این روند مخرب اجتناب شود و اجازه نمی‌دادند عزاداری‌های آفت‌زده اجرا شود.^{۹۶} پیدایش برخی تحریفات معنوی و لفظی در عزاداری خصوصاً شبیه خوانی، موجب آن گردید که شهید مطهری هشدارهای جدی در خصوص پالایش و پیرایش تعزیه، مطرح کند و خاطر نشان نماید:

«علما باید با عوامل پیدایش تحریف مبارزه کنند. جلو تبلیغات دشمنان را بگیرند. با اسطوره‌سازی‌ها مبارزه کنند. مثلاً کتاب



۸۱. تحف العقول، ص ۲۹۵.
 ۸۲. ر. ک: التنزیه لاهمال الشیبه، تألیف شده به سال ۱۳۴۷ ق (۱۳۰۷ ش) که در سال ۱۳۲۲ ش توسط جلال آل احمد با عنوان عزاداری‌های نامشروع ترجمه و انتشار یافت.
 ۸۳. ر. ک: المجالس الفاشرة فی مائت العشرة الطاهرة، سید عبدالحسین شرف‌الدین، مقدمه (ضمناً این مقدمه تحت عنوان فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی (ع) با ترجمه علی صحت نشر یافته است)
 ۸۴. کاشف‌الغطاء سورة خشم، محمدرضا سمّاک امانی، ص ۷۲.
 ۸۵. روایت فضیلت، مقاله نگارنده، مجله پاسدار اسلام، شماره ۱۶۰، ص ۴۱.
 ۸۶. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ اظهارات حسین انصاریان، روزنامه رسالت، شماره ۲۱۵۳.
 ۸۷. همان، ج ۳، ص ۲۹۳.
 ۸۸. روزنامه رسالت، ۲۴ خرداد ۷۳، شماره ۲۴۳۶.
 ۸۹. قیام هاشور در کلام و پیام امام خمینی (ره)، ص ۹۲.